



عبرت‌های عاشورا

از نگاه شهید حسین الحوثی

ترجمه و تنظیم: حجت‌الاسلام حمیدرضا غریب‌رضا

در اغلب سخن‌رانی‌های روشن‌گراانه او نام امام خمینی^(ع) و اندیشه‌های سیاسی ایشان به چشم می‌خورد. شهید حسین الحوثی با الگوگیری از تفکر امام خمینی^(ع)، هسته مقاومت دیگری را در یمن پایه‌گذاری کرد و امروز بدون تردید می‌توان ادعا کرد که گروهی دیگر همانند حزب‌الله لبنان در یمن شکل گرفته است. پیدایش گروهی انقلابی و شیفته امام خمینی^(ع) و در خط سیاسی جمهوری اسلامی در کنار مرزهای عربستان، که مهم‌ترین هم‌پیمان سیاسی آمریکا در منطقه است، زنگ خطری برای آمریکا بود، به ویژه این که مهم‌ترین اعتراض سیاسی این گروه، حضور نظامی آمریکا در خلیج عدن و دریای سرخ به بهانه مبارزه با تروریسم بوده است.

همین مساله باعث شد حکومت یمن به نیابت از عربستان و آمریکا، در طول پنج سال، شش جنگ خانمان‌سوز را بر این مجاهدان تحصیل کند که در جنگ ششم، بعد از عدم موفقیت حکومت یمن در سرکوب این گروه، عربستان و آمریکا هم مستقیماً وارد نبرد شده‌اند. یکی از منابع شناخت اندیشه‌ها و تفکرات گروه الحوثی، سخن‌رانی‌های شهید حسین الحوثی است. این سخن‌رانی‌ها بسیار پیدار و تأثیرگذار بوده است و تاکنون توانسته است نزدیک به ۳۰ هزار نفر سرباز مجاهد را در این گروه سازمان‌دهی کند. آنچه می‌خواهید متوجه سخن‌رانی شهید حسین الحوثی در عتسوری سال ۱۴۲۲ هجری قمری در صحنه یمن ایراد شده است که بنا بر ادعای تنظیمی و تصویب خدمت‌تان از آن می‌شود.

حسین الحوثی در سال ۱۹۵۶ میلادی در روستای آل الصبیعی در منطقه حیدان از توابع استان صعده واقع در ۲۲۲ کیلومتری شمال غربی صنعاء پایتخت یمن به دنیا آمد.

نزد علمای شیعه، به‌ویژه پدرش، سید بدرالدین الحوثی یکی از مراجع تقلید زیدیه یمن، تحصیل کرد مدتی هم در مدارس اخوان المسلمین یمن به نام «المعهد العلمیه» درس خواند. در دانشکده شریعت دانشگاه صنعاء ادامه تحصیل داد و مدرک لیسانس را در رشته شریعت و قانون گرفت.

وی در سال ۱۹۹۲، فعالیت سیاسی خود را شروع کرد و به همراه دیگر فعالان منزه زیدیه، حزب «الحق» را بنیان گذاشتند. الحوثی در انتخابات سال ۱۹۹۳ نامزد نمایندگی مجلس از حوزه حیدان شد. در سال ۱۹۹۷ تشکیلات «الشباب المؤمن» را در منطقه خود تأسیس کرد.

روشن‌گری‌های شهید حسین الحوثی در مقابل نفوذ آمریکا در یمن، بیداری اسلامی را در منطقه شعله‌ور کرد. مبارزه با آمریکا و اسرائیل، ترویج بند تفکر شهید حسین الحوثی بود. این شهید، مفسر بزرگ قرآن بود و با بهره‌برداری از زلال آیات وحی، جان‌نقشه جوانان یمن را سیراب می‌کرد. هنر بزرگ شهید حسین الحوثی، قرائت انقلابی از مفاهیم تشیع با الگوی تفکر امام خمینی^(ع) بود. از سویی در مقابل نفوذ استعماری عربستان در یمن و بی‌مبانی تندید مذهبی و سیاسی حکومت یمن علیه شیعیان، مستادگی فرهنگی می‌کرد و از سویی دیگر، حلقه خدیوی را نیز به زنجیره حاکمیت در منطقه افزود.



برادران، السلام علیکم و رحمة الله... و برکاته!
خداوند به همه ما در مصیبت سیدالشهدا اباعبدالله الحسین (صلوات الله علیه) اجر عظیم عنایت فرماید!

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين. وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ... ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است. خدا را شکر که ما را به این نعمت هدایت کرد و اگر هدایت الهی نبود هرگز هدایت نمی شدیم... اعراف، آیه ۴۳»
دروود و سلام بر سیدمان محمد، او که خداوند برانگیختش تا رحمت بر جهانیان باشد و امت را از طغیان، شرک و جهالت رهایی بخشد و از تاریکی ها به نور ببرد. درود خدا بر او و بر خاندان پاک و مطهرش، آنان که روش پیامبر را دنبال کردند، راه پیامبر را پیمودند، پرچم او را بر دوش کشیدند و خیرخواه آتش بودند.

چرا عاشورا؟

در چنین روزی - روز عاشورا - روز دهم محرم، فاجعه عظیمی اتفاق افتاده است. مصیبت بزرگی در تاریخ این امت اتفاق افتاده است. امتی که دینش اسلام است و از طرف خدا و پیامبرش، «مسلمان» نامیده شده اند. حق این بود که چنین فاجعه ای فقط در دوران تاریخ جاهلیت واقع شود، در دوران شرک و دوران تاریکی. حالت طبیعی این بود که چنین فاجعه ای در عصر اسلام پدید نیاید، در جهان اسلام و به دست کسانی که خود را به اسلام منتسب می کردند، چنین حادثه ای به وجود نیاید. چه اتفاقی افتاد؟
چنین حادثه ای را حتی در تاریخ جاهلیت هم نشنیده ایم. چه عاملی باعث شد جامعه اسلامی بستر پیدایش چنین مصیبت و حوادث فاجعه باری شود؟ چه عاملی باعث شد کسانی که خود را مسلمان می نامیدند و به اسلام منسوب بودند، چنین فاجعه ای را به وجود بیاورند و این گونه وحشتناک و فاجعه بار عمل کنند؟ آن هم بر ضد چه کسی؟ آیا این حوادث بر ضد شخصی اتفاق افتاد که در تمام دوران عمرش، بت پرست بوده و مانع تحقق دین در جامعه می شد؟ آیا بر ضد شخصی اتفاق افتاد که زندگی خود را در نفاق، مکر، خدعه و ستم گذرانده بود؟ حق این بود که امت اسلامی، در برابر اشخاص کافر، مشرک، طغیان گر، جبار، ظالم و منافق این چنین موضع گیری می کرد.

ولی دیدیم این حادثه در جامعه اسلامی، به دست فرزندان اسلام، تحت پوشش و عناوین اسلامی! و به وسیله خلافتی که خود را اسلامی نامیده بود، اتفاق افتاد. دیدیم که قربانی این واقعه چه کسی بود: یکی از دو سید جوانان اهل بهشت: «حسن و حسین، سید جوانان اهل بهشت هستند». او فرزند سید انبیاست، فرزند قرآن، فرزند سید اوصیاء و فرزند سید عرب امام علی بن ابی طالب^(ع) است. او فرزند سید زنان عالم، فاطمه زهراست؛ او فرزند حمزه سیدالشهداست.

چه چیزی باعث شد اوضاع به این جا برسد که قربانی در جامعه اسلامی، با عنوان خلافت اسلامی و به دست فرزندان این امت اتفاق بیفتد؟ چه عاملی باعث شد چنین شخصیت با عظمتی قربانی شود؟

شرط فهمیدن درس ها و عبرت های عاشورا

برادران، عاشورا حادثه ای سرشار از درس ها و عبرت هاست. امروز

چقدر نیازمندیم دوباره به تاریخمان برگردیم، به سوی رسول خدا^(ص) برگردیم و از سیره و جنبش آرمانی ایشان از ابتدای بعثت تا عروج روح شریفشان به لقاءالله مطلع شویم. نیازمند بازگشت به امام علی (علیه السلام) و قرائت سیره و حرکت ایشان در طول زندگی شان هستیم. نیازمند بازگشت به امام حسن و حضرت فاطمه زهرا و امام حسین (علیهم السلام) هستیم. به سوی امام حسینی که امروز جمع شده ایم و به همدیگر مصیبت ایشان را تسلیت می گوئیم. باید برگردیم تا دقیقاً در چنین روزی از درس ها و عبرت های این حادثه الهام بگیریم، حادثه ای که قربانی اش حضرت امام حسین^(ع) و خاندانش بودند.

عاشورا حادثه ای تصادفی نبود

آیا حادثه و فاجعه کربلا، زاینده همان روز عاشورا بود؟ آیا صرفاً حادثه ای تصادفی بود؟ پیشامدی ناگهانی بود؟ یا پیامد طبیعی انحرافی بود که در مسیر این امت پدید آمد؟ انحراف در فرهنگ این امت، انحراف امت اسلامی از نخستین روزی که رسول خدا^(ص)، امت را ترک کرد و به لقاءالله پیوست، انحراف در این که دین اسلام را مقدم نکردند.

اگر فهمیدیم حادثه کربلا پیامد این انحراف است، درک خواهیم کرد که این حادثه، منبع درس ها و عبرت های بسیاری برای ماست. برای ما که در دوران زندگی مان مملو از صدها انسان مانند یزید و بلکه بدتر از یزید است!

کربلا معیار تاریخ، کربلا معیار انسان

سخن گفتن از کربلا یعنی سخن از حق و باطل، سخن از نور و ظلمت، سخن از خیر و شر، سخن از بالاترین الگوهای تعالی و سخن از انحطاط. سخن از هر چه که خیر به حساب می آید و سخن از هر چه شر محسوب می شود. به همین دلیل هم برخی گفته اند: حادثه کربلا و قیام امام حسین (علیه السلام) حادثه ای است که می توانید با تمامی حوادث جهان مرتبطش کنید. می توانید در برابر تمامی متغیرها و حوادث جهان از این واقعه الهام بگیرید و از عبرت ها و

چه عاملی باعث شد کسانی که خود را مسلمان می نامیدند و به اسلام منسوب بودند، چنین فاجعه ای را به وجود بیاورند و این گونه وحشتناک و فاجعه بار عمل کنند؟



درس هایش استفاده کنید. کربلا مکتبی سرشار از عبرت هاست، مکتبی سرشار از درس‌ها البته برای کسانی که عبرت‌پذیرند، برای کسانی که درک می‌کنند و می‌فهمند.

برخورد امیر مومنان (علیه‌السلام) با معاویه

وقتی خلافت به امام علی (علیه‌السلام) رسید با گردنه سختی در مقابل خود روبه‌رو شد: شخص معاویه در شام! اولین تصمیم حکومتی امام علی (علیه‌السلام)، عزل این شخص بود. معاویه کسی بود که حتی یک دقیقه هم نباید در سایه حکومت امام علی (علیه‌السلام) بماند. شخصی چون معاویه در منطقه‌ای مانند شام به نام علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) و به نام اسلام، حکومت کند؟

بعضی‌ها امام علی (علیه‌السلام) را نصیحت کردند که الآن وقت چنین تصمیمی نیست. معاویه در شام قدرتمند شده است. صبر کن تا خلافت تثبیت شود، بعد می‌توانید او را عزل کنید.

به نظر می‌رسد این دیدگاه کسانی بود که در سیاست، سطحی‌نگر بودند، کسانی که فهم‌شان به درجه مطلوب نرسیده بود و آثار ناگوار و عواقب وخیم حاکمیت شخصی چون معاویه را بر منطقه‌ای کوچک یا بزرگ و آثار مسلط کردن او را بر سرنوشت مسلمانان نمی‌دانستند. در نگاه اول، این تفکر صحیح به نظر می‌رسد: معاویه را رها کن تا قدرت تثبیت شود، بعد می‌توانی تغییرش دهی.

امام علی (علیه‌السلام) فرمود: نه امکان ندارد. حضرت به این سخن الهی استدلال کردند: «و ما کنت متخذ المصلین عضدا» (من گمراهان را به‌عنوان بازوی خود انتخاب نمی‌کنم) (کهف: ۵۱). یعنی چنین افرادی را یاری‌کننده و کمک‌کار خود نمی‌گیرم. چون وقتی کسی را که والی منطقه‌ای قرار دادی یا ولایت او را امضا کردی، در حقیقت به‌عنوان دست و بازوی خود انتخابش کرده‌ای، وظایفی را برایش مشخص کرده‌ای که در حقیقت، مسؤلیت تو را در آن منطقه اجرا می‌کند.

الله اکبر - مرگ بر آمریکا - مرگ بر اسرائیل - لعنت بر یهود اسلام پیروز است

وقتی به این نقطه از سخن برمی‌گردیم به دلیل این است که درک کنیم چه عاملی باعث شد تا مسایل به این مرحله برسند و امام حسین (علیه‌السلام) را بر زمین کربلا کشته بینیم؟ عامل همان انحراف نخستین است.

نقش معاویه در گمراه کردن جامعه دینی

امام علی (علیه‌السلام) به‌هیچ‌وجه ولایت معاویه بر شام را امضا نکرد. وقتی امام به این سخن خداوند استدلال می‌کند: «من گمراهان را به‌عنوان بازو انتخاب نمی‌کنم»، یعنی معاویه شخصی گمراه بود، امت را گمراه می‌کرد. گمراهی امت به چه معناست؟ گمراهی بعد از هدایت الهی، گمراهی بعد از آمدن نور قرآن، گمراهی بعد از بعثت الهی حضرت محمد (صلوات الله علیه و آله). گمراهی امت به معنای برگرداندن امت اسلامی از دین خدا، برگرداندن امت از اسلام و از هدایت الهی است.

معاویه شخصیتی گمراه‌کننده بود و مدتی طولانی را دور از پایتخت حکومت اسلامی به‌سر برد. امت کاملی را گمراه کرد. در سایه خلافت اسلامی برای خود حکومتی دیگر ساخته بود. در جنگ با امام علی (علیه‌السلام) در صفین توانست ارتشی با ساز و برگ و سربازان فراوان سازمان‌دهی کند. ارتشی بیش‌تر از ارتش خلیفه! با سربازان

و ساز و برگ نظامی بیش‌تر از ارتش خلیفه. ارتشی را که معاویه به میدان نبرد صفین آورده بود در حقیقت، گروه‌هایی از امتی بود که به‌دست معاویه گمراه شده بودند و همین امت در صف باطل در مقابل حق ایستاد، در مقابل نور، در مقابل عدالت، در مقابل خیر ایستاد. امت با فرزند زن جگرخوار همراهی کرد، با فرزند ابوسفیان بر ضد وصی رسول خدا (صلوات الله علیه) همراهی کرد. بر ضد امیر مومنان علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) که رسول خدا (صلوات الله علیه) درباره او فرموده بود: «انت منی بمنزله هارون من موسی» (جایگاه تو نسبت به من مانند جایگاه هارون نسبت به موسی است).

این عین گمراهی است، و چه گمراهی خطرناکی! چه پیامدها و عواقب بدی بر این گمراهی مترتب شد! چقدر زبان گمراهان در نزد خدا، فضاحت‌بار و سنگین است. چقدر زبان‌شان در این دنیا و روز دیدار با خداوند سبحان، فضاحت‌بار است چون این‌ها بندگان خدا را گمراه کرده‌اند.

ریشه اصول‌گرایی امام علی (علیه‌السلام) در برخورد با معاویه

امام علی (علیه‌السلام) می‌داند خطرناک‌ترین مساله برای امت اسلامی، خطرناک‌ترین مساله برای بشریت، گمراهی و انسان‌های گمراه‌کننده است. به همین دلیل وظیفه حاکمیت در اسلام را می‌شناسد. حضرت علی (علیه‌السلام) وظیفه دولت اسلامی و وظیفه خلافت اسلامی را می‌داند که به‌هیچ‌وجه امکان ندارد در سایه دولت او، حاکمیت شخصی گمراه امضا شود، هر چند نتیجه این مساله، محدودشدن خلافت و شهادت امام باشد. حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرمود: «خلافت شما برای من به اندازه کفش کهنه‌ام ارزش ندارد، جز این که حقی را برپا کنم و باطلی را از بین ببرم». چرا؟ شاید وقتی ما چنین سخنی را از امیر مومنان علی بن ابی طالب بشنویم، تعجب کنیم. شما حریص هستید که معاویه را از جایگاهش برکنار کنید، حتی اگر به قیمت ضربه‌خوردن به خلافت‌تان باشد؟ منصب‌تان را از شما بگیرند و شما را شهید کنند؟

امام علی (علیه‌السلام) همه این مسایل را ساده می‌دید، ولی یک دقیقه هم حکومت معاویه بر سرنوشت امت اسلامی را نپذیرفت. چون علی (علیه‌السلام)، حریص بر قدرت نبود، جزو کسانی نبود که دین



باقی ماندن در قدرت حریص هستند؛ حال، هزینه هر چه می خواهد باشد.

ولی نمی توانند به این مساله تصریح کنند. می گویند برای حفظ امنیت و آرامش کشور، برای حفظ منافع ملی کشور یا از ترس چماق آمریکا، این پیمان را پذیرفته ایم. واژه جدیدی که از بعضی ها شنیده ایم: از ترس چماق آمریکا! آیا ضربه چماق آمریکا از خشم خدا سنگین تر است؟ از جهنم در آخرت و خواری در دنیا، سخت تر است؟ چه چیزی از این عذاب الهی دشوارتر است؟

امام علی (علیه السلام) می خواست به تمام سیاستمدارانی که می خواهند به حاکمیت برسند، این درس را بیاموزد: به هیچ وجه جایز نیست عاشق قدرت باشند. وقتی عاشق منصب و قدرت شدی همه چیز را در راه قدرت فدا می کنی.

اگر می خواهی به قدرت برسی نباید از هیچ چیز بترسی. اگر از غیر خدا ترسی به دل راه دادی، هر چه در مقابل چشمت ببینی، کوچک یا بزرگ، چماقی علیه تو خواهد بود. در مقابل خود معاویه را خواهی دید. در حقیقت، معاویه در ایام آغازین خلافت امام علی (علیه السلام) بلکه قبل از حکومت امام علی (علیه السلام) خود خلیفه داشت. در آن دوره حکومتش تثبیت شده و ارتش گسترده ای داشت. از جامعه ای که برای بیعت با امام علی (علیه السلام) آمدند، قوی تر بود. از جامعه مدینه و اطراف آن قوی تر بود. حکومت معاویه در آن دوره تثبیت شده بود. در سال های طولانی... حکومتش استقرار یافته بود...

ولی فرقان حقیقی، شخصی که حق را از باطل جدا کرد، به خود اجازه نداد حتی یک دقیقه معاویه بر شام حکمرانی کند. رسول خدا (صلوات الله علیه و آله) درباره چه کسی فرمود: «إنه مع القرآن»؛ «او همراه قرآن است» آیا این جمله را درباره شخص دیگری بیان کرده یا درباره امام علی (علیه السلام)؟ «علی مع القرآن و القرآن مع علی»؛ «علی همراه قرآن است و قرآن، همراه علی است»...

وقتی می بینیم که امام علی (علیه السلام) به خود اجازه نمی دهد معاویه را حتی برای یک لحظه حاکم شام نگه دارد، در حقیقت به نام قرآن حرکت کرده است. این منطق قرآن است، موضع قرآن است. بنابراین مواضع دیگر که باعث شد معاویه سالیان سال بدون کمترین محاسبه از عمل خودش باقی بماند و درباره معاویه گفته

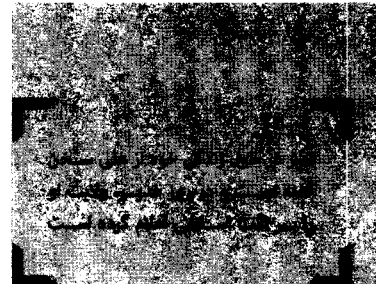
را برای رسیدن به قدرت هزینه می کنند. امت اسلامی را هزینه نمی کرد، کسی نبود که آینده، عزت و کرامت امت اسلامی را هزینه کند.

امام علی (علیه السلام) می دانست کسی که شیفته قدرت باشد، می تواند مانند معاویه بر شام حکومت کند. حضرت می دانست که می تواند دین امت اسلامی را بفروشد، اسلام را بفروشد، می توانست در مقابل گرفتن حاکمیت، تمامی امت را حراج کند و منصب و صندلی قدرتش را دریافت کند.

درس امیر مومنان (علیه السلام) برای حاکمان معاصر

آیا امت اسلامی از آن روز تاکنون از چیزی جز از این نوع حاکمان رنج برده است؟ حاکمانی را که امروز در طول و عرض سرزمین های اسلامی در برابر خودمان می بینیم. این ها از نوعی هستند که از امام علی (علیه السلام) درس نمی گیرند. حضرت علی (علیه السلام)، الگوی کسانی است که به حاکمیت رسیده اند، الگوی پدران در تربیت فرزندان است، الگوی سیاستمداران در حکومت است، الگوی مبلغان در تبلیغ است، الگوی معلمان در آموزش است، الگوی مجاهدان در میدان نبرد است، الگوی الهام بخش برای تمامی خیرها، بزرگی ها و عزت ها برای انسان است. این ها کسانی هستند که روحیه روز نخست خلافت حضرت علی (علیه السلام) را ندارند. همه دیدند که امام علی (علیه السلام) برای خلافت به اندازه کفش کهنه ای ارزش قائل نبود، مگر این که حقی را برپا کرده یا باطلی را بمیراند. حکومت اساساً چه ارزشی دارد؟ حکومتی که به نام اسلام قدرت را به دست گرفته و رهبرش سرنوشت مسلمانان را در دست دارد و بر تخت حکومت کشور اسلامی تکیه زده، ولی برای احیای حق و از بین بردن باطل تصمیمی نمی گیرد، چه ارزشی دارد؟ ارزشی ندارد. نه تنها بی ارزش است، بلکه ارزش آن به شکل دیگری دگرگون می شود. مسایل آن قدر تغییر می کند که دین تبدیل به قیمت و بهای این حکومت می شود. امت اسلامی تبدیل به بهای این حکومت می شود.

برادران، وقتی می شنویم تمامی رهبران کشورهای عربی، شتابان با آمریکا، یعنی کشوری که رهبری پیمان با اصطلاح مبارزه با تروریسم را به عهده دارد، توافق می کنند، وقتی همگی همراهی خود را با آمریکا در آن چه جنگ با تروریسم نامیده است، اعلام می کنند، به این دلیل است که عاشق قدرت هستند، چون برای



چنان که پیش تر گفتیم، این موضع گیری، درس مهمی را به ما می آموزد، تا با نگاه اهل بیت به قدرت و حکومت آشنا بشویم. شخصیت های منحرف و گمراه کننده معمولاً تحلیل های نادرستی درباره اهل بیت (علیهم السلام) ارائه می دهند. می گویند: جنبش و حرکت ایشان برای رسیدن به حکومت بوده، می گویند: برای رسیدن به قدرت، قیام کرده اند.

کسی که در تاریخ اهل بیت (علیهم السلام) تأمل کند، درمی یابد که این مساله موقت و زودگذر نبوده بلکه یکی از ثوابت فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) این بوده که ارزش قدرت باید در نزد تو به اندازه کفش کهنهات باشد. چرا؟ آیا برای این که خودت را زاهد نشان بدهی؟ این مساله یکی از نمادهای زهد است. ساده زندگی کنی ولی برایت اهمیت نداشته باشد چه کسی بر امت اسلامی حکومت می کند؟ نه! امام علی (علیه السلام) روزی که این عبارت را بیان کرد منظورش این نبود که حاکمیت امت اسلامی برای علی مهم نیست، هر که خواست بر امت حکمرانی کند، من نمی خواهم بر امت حکومت کنم. من زاهد و پارسا هستم، رغبتی به حکومت ندارم هر چند بتوانم حقی را احیا کنم و باطلی را از بین ببرم.

نه این منطق علی (علیه السلام) نبود. امام علی (علیه السلام) می گوید: به هیچ وجه جایز نیست کسی که شیفته قدرت و منصب است بر مسلمانان حکمرانی کند.

امام خمینی (ره) شاگرد مکتب امیر مومنان (علیه السلام)

تنها کسی که این مطلب را درک کرد امام خمینی (رحمه الله علیه) بود. او به فرزند خود توصیه کرد و گفت: «نباید به دنبال منصب باشی، جایز نیست برای به دست آوردن مقام و منصب تلاش کنی، حتی اگر این منصب دینی باشد» می خواهی به جایی برسی که آیت الله العظمی بشوی؟ می خواهی به لقب حجت الاسلام و المسلمین یا عنوان دیگری از این قبیل برسی؟ عشق رسیدن به مقام ممکن است باعث قربانی کردن دین و امت اسلامی، بلکه قربانی کردن همه چیز شود.

الله اکبر - مرگ بر آمریکا - مرگ بر اسرائیل - لعنت بر یهود
اسلام پیروز است

امام علی (علیه السلام)، شاهد زنده ای به ما داد که گواهی می دهد با کنار گذاشتن معاویه، حضرت حقیقتاً عاشق قدرت نبود. از تمامی این رهبران و از تمامی خلفا سوال می کنم آیا این ها ابقای معاویه بلکه انسان های بدتر از معاویه را به مصلحت خود نمی دانند؟ هیچ اشکالی در این مساله نمی بیند بلکه این کار را عین حکمت و سیاستمداری می دانند. حاضرند به معاویه و بدتر از معاویه تا ابد هم ولایت و قدرت بدهند تنها به این خاطر که منصب و صندلی

شود: او کسرای عرب است، چنین موضعی به هیچ وجه متناسب با قرآن نبوده است. چنین موضعی در تضاد با قرآن است. این موضع به قرآن، امت قرآن و شخصیت های همراه قرآن ضربه وارد کرد...

کربلا زاینده روز عاشورا نیست

فاجعه کربلا را زاینده روز عاشورا نبینید. چه کسی لشکریان را برای مواجهه با امام حسین (علیه السلام) در کربلا سازمان دهی کرد؟ چه کسی این زیاد را برای رشوه دادن و خریدن رهبران قبایل به کوفه فرستاد؟ وعده و وعید می داد تا همه را سازمان دهی نظامی کند، بعد از این که با امام حسین (علیه السلام) بیعت کرده بودند، آن ها را به لشکری برای مبارزه با امام تبدیل کرد. این شخص چه کسی بود؟ یزید چه کسی یزید را خلیفه کرد و بر سرنوشت مسلمانان حاکم گردانید؟ معاویه.

چه کسی باعث شد این امت - امت اسلامی - شخصی مانند یزید را بپذیرد؟ چه کسی برای یزید پشتوانه و پایگاه قدرتمند ساخت؟ معاویه...

پیامبر در طول زندگی خود از علی سخن گفته است و در روز غدیر، ولایت او را بر امت اسلامی اعلام کرده است. انتظار می رود پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) چه کند؟ جز این که امت اسلامی را با امام علی (علیه السلام) پیوند دهد؟ در این صورت از همه وسایل استفاده کرده است.

ما فاجعه کربلا را فقط مولود روز عاشورا نمی دانیم، به شکلی که فقط درباره ابن زیاد یا یزید سخن بگوییم. اگر به سرچشمه مسائل نگاه نکنیم، اگر آغاز انحراف و علت های نخستین را نبینیم، نمی توانیم تحلیل صحیحی از کربلا ارائه کنیم. نیازمند نگاهی هستیم که به ما بینشی نسبت به تمامی این حوادث تأسفبار ارائه بدهد. باید تمامی وقایعی که امت اسلامی با آن زندگی کرده را پیامد آن انحراف بدانیم. همگی، بازتاب و آثار بد آن انحراف نخستین بوده است. اگر کربلا را این گونه تحلیل نکنیم ما هم در سایه همان علت ها زندگی خواهیم کرد، ما هم بخشی از علت شهادت امام حسین (علیه السلام) و پیش از آن شهادت امام علی و امام حسن (علیهم السلام) خواهیم بود.

خطرناک بودن عمل کرد معاویه را با توجه به موضع امام علی (علیه السلام) درک می کنیم. ایشان حتی یک لحظه هم به معاویه اجازه باقی ماندن را ندادند. گویی امام علی (علیه السلام) به امت اسلامی هشدار می داد: اگر این شخص حتی برای یک لحظه بر منطقه ای ولایت داشته باشد، چهره تاریخ سیاه خواهد شد و پرچم های دین به زمین خواهد افتاد که دقیقاً چنین حادثه ای اتفاق افتاد.

اصلی ثابت در تفکر سیاسی اهل بیت (علیهم السلام)

حکومت‌شان حفظ شود؟

امام علی (علیه‌السلام) الگوی زنده‌ای را برای ما به ارث گذاشت. برادران! ما نیازمند شناخت تاریخ ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) هستیم تا بتوانیم افرادی را که اهل بیت را به قدرت طلبی متهم می‌کنند، رسوا کنیم. تمامی اهل بیت (علیهم‌السلام) به دنبال این بودند که احکام خداوند برای بندگانش در زمین اقامه شود، هدایت الهی برپا بشود، شریعت خدا بر بندگان حاکم باشد، هدایت الهی سطح زمین و عرصه زندگی بندگان خدا را فرا بگیرد. این مسأله اعتقادی اسلامی است: «دولت اسلام و حکومت اسلام، بخشی جدانشدنی از دین است».

در عین حال تمامی اهل بیت (علیهم‌السلام) معتقد بودند به هیچ وجه جایز نیست حتی امام علی، امام حسن، امام حسین، امام زید، امام هادی یا هر شخص دیگر از این سنج، شیفته قدرت و مقام باشند.

آیا امروز ما و امت اسلامی با این مسأله روبه‌رو نیستیم؟ امروز امت اسلامی به دست رهبران خود قربانی می‌شود. آیا چنین اتفاقی نیافتاده است؟ تنها توجیهی که می‌شنوید این است: برای حفظ مصلحت و عناوین دیگری از دست!

راز حقیقی این است که این‌ها عاشق قدرت هستند. باید این مسأله را درک کنیم تا روش‌های عاشقان قدرت را تشخیص دهیم و عواقب وخیم رفتارشان را درک کنیم، حتی اگر رفتارشان را به نام اسلام انجام بدهند. حتی اگر با عناوین اسلامی حکومت کنند و لقب خلیفه یا امیرالمومنین یا عناوین دیگر را با خود حمل کنند.

آیا امام علی (علیه‌السلام) شکست خورد؟ آیا امام حسن (علیه‌السلام) شکست خورد؟ آیا امام حسین (علیه‌السلام) شکست خورد؟ آیا امام زید (علیه‌السلام) شکست خورد؟

و امام هادی (علیه‌السلام) شکست خوردند؟ یا قبل از آنان حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شکست خورده بود؟ نه... امیرمومنان نباید شکست بخورد. اگر شکست بخورد، عاشق قدرت است. کسانی که شیفته قدرت و زندگی و مقام هستند تنها می‌خواهند چندروز بیایی لقب امیرمومنان و القابی دیگر را به دست بیاورند.

برادران! به تاریخ اهل بیت (علیهم‌السلام) برگردید. تاریخ اهل بیت (علیهم‌السلام) را واقعاً و حقیقتاً مطالعه کنید تا درک کنید در زندگی ایشان جایی برای این سخن باقی نمی‌ماند: واقعاً نمی‌توان گفت این‌ها برای رسیدن به قدرت، انقلاب کردند و عاشق قدرت بودند.

اهل بیت عاشق حقیقت بودند. این‌ها کسانی هستند که جدشان به آنان فرمود- در توصیه به امام حسن- «و خض الغمرات للحق حیث کان... برای رسیدن به حقیقت به قعر دریای مرگ فرو برو، هر جا که باشد.» این روش اهل بیت (علیهم‌السلام) بوده است.

معاویه روش گمراه‌کننده‌ای در طول دوران حاکمیتش انتخاب کرده بود، بعد از شهادت امام علی (علیه‌السلام) هم لقب خلیفه حاکم بر سرزمین‌های اسلامی را به خود داد. بعد از شهادت امام حسن (علیه‌السلام) دیدیم چگونه آن جامعه را به جامعه‌ای تبدیل کرد که باطل را یاری می‌کردند و در صف باطل می‌ایستادند.

همچنین ای برادران، دیدیم طرف دیگر چگونه بود. بسیار گفته‌ایم که جنایت‌ها معمولاً نتیجه عمل کرد یک طرف نیست. جنایت‌کاران از یک طرف و انسان‌های گمراه‌کننده از طرف دیگر جنایت می‌کنند. شخصیت‌های افراطی از یک طرف، و افرادی که در انجام وظیفه کوتاهی می‌کنند از طرف دیگر و انسان‌های لایبالی هم از سوی دیگر مرتکب جنایت می‌شوند. از نخستین روزی که مسیر امت اسلامی از هدایت قرآن و رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) منحرف شد، جنایت مشترکاً از سوی همه این افراد انجام می‌شود. چگونه ممکن است مردم منطق حق را بشنوند سپس روزی بیاید و آن‌ها را ببینیم که در مقابل حق و در صف باطل ایستاده‌اند. این همان حادثه‌ای است که برای اهل عراق اتفاق افتاد.

ریشه انحراف مردم عراق از امام علی و امام حسین (علیهم‌السلام)

معاویه اهل شام را گمراه کرد، آن‌ها هم پایگاه حکومت و خلافتش

شدند، پایگاه خلافت فرزندش یزید شدند. ارتشی قوی را تشکیل دادند و برای اجرای اهداف معاویه اقدام می‌کردند. از طرف دیگر چه اتفاقی برای مردم عراق افتاد؟ آیا امام علی (علیه‌السلام) سال‌های خلافتش را در میان آن‌ها نگذرانده بود؟ به جز ابتدای حکومت، ایشان در بقیه ایام حاکمیت حضرت علی (علیه‌السلام) در عراق بوده است. امام علی با بلاغت خود، با منطق خود، با استدلال‌های محکم خود، با معرفت و دانش گسترده خود: «دروازه شهر پیامبر»، همیشه با مردم عراق سخن می‌گفت. کسی بود که همیشه مردم را خط‌دهی می‌کرد، سخن می‌گفت، ارشاد می‌کرد، آموزش می‌داد و نسبت به عواقب امور هشدار و انذار می‌داد. چرا مردم عراق قبل از اهل شام، برای مواجهه با امام حسین (علیه‌السلام) به صف سپاه یزید پیوستند؟

ریشه این مسأله در تفریط است. نه فقط تفریط و کوتاهی نسبت به حادثه، بلکه تفریط در روزی که راهنمایی‌ها را می‌شنوی ولی اهمیت کافی برای آن قائل نمی‌شوی. وقتی حادثه مشخصی اتفاق می‌افتد، اگر وظایف‌ات را انجام ندهی و سر جای بنشین، این کوتاهی نتیجه تفریطی است که در زمان شنیدن راهنمایی‌های حضرت علی (علیه‌السلام) داشته‌ای. روزی که هشدار امام علی (علیه‌السلام) را شنیدی، روزی که می‌شنیدی گوهرهای حکمت از دهان امام علی (علیه‌السلام) فرو می‌ریزد، ولی مانند گوسفند به این سخنان می‌نگریستی و بی توجه بودی.

تفریط! خاستگاه این تفریط روزی است که مردم سخن را می‌شنیدند، راهنمایی‌ها را می‌شنیدند، منطق حق را می‌شنیدند ولی توجه نمی‌کردند، لایبالی‌گری می‌کردند و برای هر مسأله اهمیت شایسته آن را قائل نمی‌شدند.

چرا بعد از این که مردم سخن رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را در روز غدیر شنیدند، قبل از غدیر و بعد از غدیر هم شنیده بودند، چرا بعد از این همه توصیه، شخص دیگری بر صندلی خلافت تکیه زد؟ همه را شنیده بودند. حالا شخص دیگری خلیفه باشد، اشکالی ندارد، مهم این است که یک نفر حکومت کند. تفریط از این جا شروع شد... اگر مردم عراق روزی که سخنان امام علی (علیه‌السلام) را شنیدند کوتاهی نمی‌کردند این حوادث پیش نمی‌آمد. بعد از قرآن و بعد از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) چه کسی رسالت از امام علی (علیه‌السلام) سخن می‌گوید؟ چه کسی منطق بلیغ‌تر و تأثیرگذاری بیش‌تر از امام علی (علیه‌السلام) داشته است؟ بعد از قرآن و بعد از کلام رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) چه کلامی مانند کلام علی وجود دارد؟ البته اگر امکان تأثیر بر آن‌ها وجود داشته باشد. همیسن تفریط بود که باعث شد مردم عراق قبل از مردم شام به کربلا برسند، امام حسین (علیه‌السلام) و خانواده‌اش را محاصره کنند. همین کوتاهی باعث شد کوفیان قبل از مردم شام تیر به سینه امام پرتاب کنند. این‌ها همان کسانی بودند که امام علی (علیه‌السلام) و خانواده‌اش سال‌ها در میان‌شان زندگی کرده بودند و موعظه و ارشادشان می‌کردند.

پیامدهای کوتاهی در برابر حق

چرا؟ چه عاملی آن‌ها را به این درجه رساند؟ این‌ها کوتاهی کردند. وقتی انسان درباره مسایلی که می‌شود، کوتاهی کند، جایگزین‌های غلط مطرح می‌شود یا تحلیل افرادی را مانند خود و کسانی که مسایل را اشتباه فهمیده‌اند و عاقبت کارها را نمی‌دانند، می‌پذیرد، یا به اندیشه خود اکتفا می‌کند. خود مسایل را تحلیل می‌کند، تلاش می‌کند برای هر مسأله مرز مشخصی پیدا کند و گمان می‌کند از آن عبور کرده است. شاید تصور می‌کردند بحران شخص حسین است! بعد از این که حسین کشته شد، فضا طبیعی باقی خواهد ماند. آیا بعد از کشته‌شدن امام حسین (علیه‌السلام) فضا طبیعی شد؟ آیا استقرار و امنیت در عراق به‌وجود آمد؟ یا این که عراق شروع به جوشش کرد؟ و پشت سر هم و نسل به نسل تا دوران کنونی ما، بر سر مردم عراق نکبت‌ها و مصیبت‌ها فرود آمد؟ دین و دنیا و جان‌شان روی سلامت به خود ندید.

چقدر بد است انسان سخن حق را بشنود ولی روزی بیاید که خود را در مقابل حق ببیند و در مقابل حق شمشیر بکشد. بدتر این که از روز نخست بر اساس گمراهی رشد کند، این بدتر از حالت قبیل است. به همین دلیل هم نمونه روشنی را برای این حقیقت می یابید: آیا تاریخ عراق بدتر از تاریخ سوریه نیست؟ آیا در کشورهای عربی ملتی گرفتارتر از ملت عراق به نکبت ها و مصیبت ها دیده اید؟ چون ملت عراق سخن امام علی (علیه السلام) را بیش تر از هر ملت دیگر شنیده بود. امام علی (علیه السلام) چند روز محدود به یمن آمد. در مدینه با وجود سه خلیفه، سخنی به زبان نمی آورد. نمی خواستند علی سخن بگوید، ولی معارف و راهنمایی ها و حکمت های او در کوفه، آویزه گوش اهل عراق شده بود. ولی کوتاهی کردند و عاقبت شان بدتر از عاقبت مردم شام شد.

الله اکبر، مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، لعنت بر یهود، اسلام پیروز است

چهبسا روزی از روزها این نوع انسان ها، از خواب بیدار شوند، ولی وقتی هشیار می شوند که فایده ای ندارد.

پشیمانی دیر هنگام مردم کوفه

مردم عراق بعد از کشته شدن امام حسین (علیه السلام) پشیمان شدند. بعد از کوتاهی در حق امام حسین (علیه السلام)، بسیاری از آنان توبه کردند، چون امام را یاری نکرده بودند. انقلاب کردند و پشیمان شده بودند. قاتلان امام حسین (علیه السلام) را کشتند. انقلاب کردند و از قاتلان امام حسین (علیه السلام)، انتقام گرفتند ولی بعد از ماجرای کربلا، فرصت را از دست داده بودند، بعد از این که شخصیت بزرگی مانند امام حسین (علیه السلام) را از دست دادند. اگر این ایثار، ایستادگی، فداکاری، توجه و بیداری، به موقع و در وقت مناسب انجام می شد، یعنی هنگامی که امام حسین (علیه السلام) به سمت کوفه حرکت کرده بود، نه تنها وضعیت عراق، بلکه می توانستند چهره تاریخ را کاملا دگرگون کنند، می توانستند امت اسلامی را به حالتی که رسول خدا ﷺ می خواست برگردانند.

هزاران نفر را کشتند و هزاران نفر هم از آنان کشته شد، ولی بعد از این که زمان را از دست داده بودند. بعد از این که شخصیتی مانند امام حسین (علیه السلام) را از دست دادند. بزرگ ترین بحران امت اسلامی و بزرگ ترین مصیبت وارد شده به امت اسلامی این بود که بزرگان و پرچم های هدایتی چون امام حسین، امام علی و امام زید و امام حسن (علیه السلام) را از دست داد. خسارت بزرگی بود.

کربلا فراتر از عاطفه

برادران! وقتی درباره کربلا حرف می زنیم، فقط از ابعاد عاطفی آن سخن نمی گوئیم. ابعاد عاطفی کربلا تأثیر گذار است، ولی برخی اوقات باعث می شود مساله کربلا در دوران خود جامد باقی بماند، باعث می شود نتوانیم از درس ها و عبرت های عاشورا الهام بگیریم، مگر این که احیای شعائر عاشورا از طرف ما بحث و بررسی مصیبت های عاشورا باشد؛ به شکلی که وحشی بودن این ستم کاران و خشونت طبع و خیانت درون شان را آشکار کند. هم چنین باید علی را که منجر به پیدایش چنین حوادثی می شود، بشناسیم؛ چون این علت ها در تمامی زمان ها وجود داشته و مردم با آن زندگی می کنند. معتمد، ما و امت اسلامی در همان وضعیت زندگی می کنیم. همان اسباب که شرایط ویژه ای را به وجود آورد و باعث شد شخصیت هایی مانند امام علی، امام حسن، امام حسین، امام زید، امام محمد بن عبدالله نفس زکیه و دیگر بزرگان اهل بیت به شهادت برسند. دقیقاً همان حالت وجود دارد. همیشه ناله و فریاد می کنیم ولی اگر علت های نخستین حوادث را نشناسیم به راه حل نمی رسیم و نمی فهمیم پشت پرده چه کسانی قرار دارند. در این صورت می فهمیم در واقعیت زندگی ما هم، بخشی از این علت ها و مقدری از وضعیت به وجود آورنده این نتایج اسف بار وجود دارد یا خیر. حالتی که امت اسلامی امروز گرفتار

آن است. اگر احساس کردیم در چنین حالتی زندگی می کنیم، باید بدانیم که شبیه مردم عراق خواهیم بود، مانند اهل شام خواهیم بود، کسانی که همیشه ناله می کردند، مانند اولین و آخرین فرد این امت که از حوادث دردناک ناله می کنند، از مصیبت ها گله می کنند، فریاد می زنند ولی گشایش و راه حلی نمی یابند.

باید بفهمیم، باید هر کدام از ما بدانند که حالت شخصی را دارد که در مقابل نشستن غیر علی (ع) بر صندلی قدرت چشم فرو بست. تو هم مانند آن شخص عراقی، زندگی می کنی که سخن امام علی (علیه السلام) را در مسجد کوفه می شنید. احساسات همان عراقی را در روز قیام امام حسین (علیه السلام) و حرکتش به سمت کوفه، داری. وضعیت اهل عراق را هنگام ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه داری. تا بدانی که با آن ها تفاوتی نداری. وقتی در هر مساله و حادثه و در مقابل کسانی که مسؤولیت تو و خطرناک بودن اوقاب این حوادث را تذکر می دهند، بی تفاوت هستی، روزی خواهد آمد که خود را نه تنها قربانی کوتاهی ات، بلکه در موضعی بدتر خواهی یافت: خود را در صف باطل و در مقابل حق می یابی. به سمت مواضع باطل کشیده می شوی.

آزمایش مخصوص مردم عراق نیست

این مساله در طول تاریخ، فقط برای مردم عراق اتفاق نیفتاده است، برای بسیاری از انسان ها در طول تاریخ این امت پدید آمده است. چه بسیار افرادی که در طرف حق بودند، هدایت های جبهه حق را شنیده بودند، صدای حق به گوش شان رسیده بود، به سمت حق دعوت شده بودند ولی کوتاهی کردند و ناگهان خود را در جبهه باطل دیدند.

اعتقاد دارم اگر ما در این زمان، برای مواجهه با باطل حرکت نکنیم، وقتی به خود می آیم که جزو ارتش آمریکا شده ایم و در میدان باطل به مبارزه با حق رفته ایم.

به هیچ وجه نباید این افراد را ملامت کنیم. همه ما مردم کوفه را ملامت می کنیم، این طور نیست؟ مردم عراق را ملامت می کنیم؟ جامعه ای را که به راهنمایی های رسول خدا ﷺ گوش نداد ملامت می کنیم. بعد از این که امام علی (علیه السلام) به حکومت رسید اهل مدینه را، اهل بصره را، مردم شام را ملامت می کنیم. ما فقط دیگران را ملامت می کنیم، ولی نمی دانیم به چه دلیل مستحق ملامت هستند! تو آن ها را ملامت می کنی چون امام حسین را کشته اند. این طور نیست؟ دقیقاً چون امام حسین (علیه السلام) را کشته اند، ملامت می شوند. ولی چرا؟ چه مساله ای آن ها را به قتل امام حسین (علیه السلام) کشاند؟ تو با همان روحیه زندگی می کنی. همان حالتی را داری که آن ها را به مواجهه با امام حسین (علیه السلام) کشاند. بنابراین باید خودت را ملامت کنی! باید آن ها را به خاطر کوتاهی شان در روزی که سخن امام علی (علیه السلام) را می شنیدند، ملامت کنی. تو هم هوشیار باش تا جزو کوتاهی کنندگان نباشی! هدایت های امام علی (علیه السلام) برایت تکرار می شود، و بالاتر از تمامی هدایت ها، هدایت های قرآن را نیز مکرر می شنوی.

قرآن زنده است؛ قرآن معیار است

آیا قرآن، در میان ما زنده نیست و حضور ندارد؟ آیا قرآن را نخوانده ایم؟ آیا تلاش نمی کنیم حوادث را به قرآن کریم عرضه کنیم تا از میان آیات قرآن، موضع گیری مطلوب خود را پیدا کنیم؟ بلکه با استفاده از قرآن به پیش و بصیرت برسیم؟ با استفاده از قرآن، حوادثی را که پیرامون ما اتفاق می افتد بشناسیم. کسانی که رو برمی گردانند، کسانی که افراط می کنند، کسانی که بی توجه هستند، کسانی که لابلای هستند، این ها روحیه همان کسانی را دارند که ملامت شان می کنند، روحیه کسانی که هزار و بیش از هزار سال گذشته زندگی می کردند. بلکعمولاً وقتی رسول خدا ﷺ با مردم سخن می گفت و نسبت به عواقب امور

کوتاه فکری و ضعف بصیرت

این وجه مشترک اعراب است. حالت ریشه‌داری در ما عرب‌ها وجود دارد؛ تا خدا را آشکارا نبینیم به تو ایمان نمی‌آوریم. «پا جای پای بنی اسرائیل خواهید گذاشت». آن‌ها گفتند: تا خدا را آشکارا نبینیم به تو ایمان نخواهیم آورد (بقره: ۵۵) ای علی، وقتی گفتی: «به خدا قسم می‌ترسم این قوم بر شما حاکم شوند چون بر باطل خود متحد هستند و شما در حق‌تان پراکنده‌اید» گویی ما پاسخ دادیم: علی به تو ایمان نمی‌آوریم تا این که معاویه را آشکارا بر روی منبرمان ببینیم. آن وقت یقیناً خواهیم فهمید که حکومت از دست ما بیرون رفته است. حسین به تو ایمان نمی‌آوریم، علی به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این که یزید را بالای منبرهایمان ببینیم. به تو ایمان نخواهیم آورد جز این که شمشیر یزید را آویخته بر روی گردن خود مشاهده کنیم. به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این که امریکایی‌ها اسلحه را به سمت سینه ما نشانه بگیرند. به تو ایمان نخواهیم آورد مگر این که زنانمان همانند زنان اروپایی بدون حجاب در خیابان‌ها راه بروند. به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آن که صفحات قرآن را در مساجد پاره‌پاره کنند و ...

«ایمان نمی‌آوریم» خصلتی عربی است که به عرب‌ها ضربه وارد کرده، به قرآن ضربه زده، به دینی که بر اساسش زندگی می‌کنیم ضربه زده است: «به تو ایمان نمی‌آوریم...»

برادران عزیز باید این واژه را از احساسات، تفکر و ذهن‌های خود پاک کنیم. تا پدیده‌ها را جلو چشم نبینم باور نمی‌کنم. اگر انسانی از این نوع باشی، در مقابله، بر روی میز تاریخ فهرستی از دلایل زنده تاریخی داری. این حادثه کربلا در مقابله، این حادثه حژه در برابرت، این حادثه ویران کردن کعبه و حوادث دردناک دیگر. نمونه‌هایی تاریخی هستند برای اثبات تمامی سخنانی که برای شما مطرح کردیم. اگر به این دلایل زنده و حوادثی که تاریخ را تشکیل داده است اکتفا نمی‌کنی و به دنبال مدل جدیدی از حوادث هستی، دیگر تو بدتر از کسانی خواهی بود که گفتند: تا خدا را آشکارا

هشدار می‌داد، بسیاری از مردم به گونه‌ای بودند که می‌خواستند مسائیل را جلو چشمانشان مجسم ببینند تا باور کنند و خطر آن را احساس کنند، باید می‌دیدند تا توجه می‌کردند یا موضعی می‌گرفتند. مانند بنی اسرائیل که گفتند: برای ما هم خدایی قرار بده همان‌طور که آن‌ها خدایی دارند. بعد از این که از رود عظیم نیل بیرون آمدند، بعد از آن معجزه بزرگ، معجزه‌ای که بیان‌گر قدرت خداوند متعال بود. این درحالی بود که آن‌ها به خدا ایمان داشتند، ولی هم‌چنان می‌خواستند خدا را در مقابلشان مجسم ببینند. تا جایی که گفتند: تا خدا را آشکارا نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. (بقره: ۵۵)

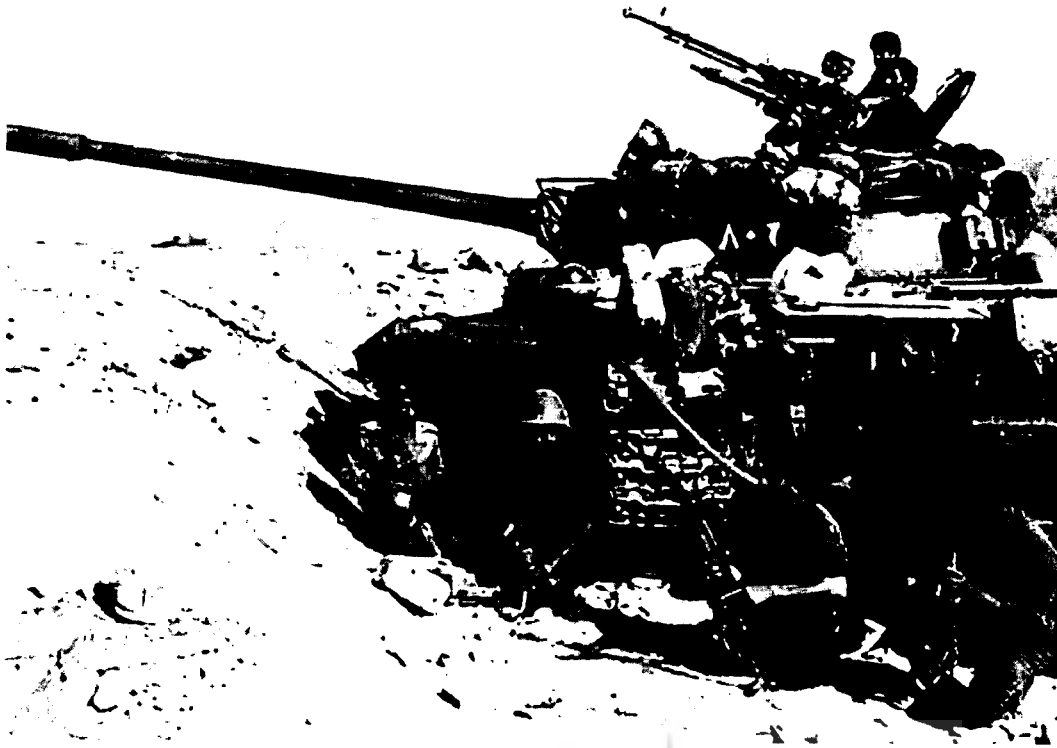
آیا چنین سخنی نگفتند؟ این روحیه (تا حوادث را نبینیم تصدیق نمی‌کنیم) این روحیه احمقانه است، اشتباه است، بی‌سوادی حقیقی است، جهالت است. این روحیه همان حالتی است که باعث ضربه خوردن امت اسلامی در تمامی دوره‌ها می‌شود. وقتی رسول خدا ﷺ سخن می‌گوید، قرآن کریم که اخبار پیشینیان و آیندگان را در خود جای داده است، وقتی قرآن سخن می‌گوید همه از عواقب امور حرف می‌زنند، از عواقب کوتاهی، از عواقب لاپالایی‌گری، از ضررهای گمراهی و باطل برای شما در همین دنیا و قبل از رسیدن آخرت سخن می‌گویند. رسول خدا ﷺ نیز سخن گفته است، ولی در زمان پیامبر، حوادث به سطح سخنانی که از ایشان می‌شنیدند، نبود. مردم هم ناخودآگاه به گونه‌ای بودند که در واقع می‌گفتند: تا عواقب امور را آشکارا نبینیم، به تو ایمان نمی‌آوریم!

امام علی (علیه‌السلام) نیز با مردم سخن گفت. هم‌چنین حوادث فراوانی را عرضه کرد. کسانی که در دوران امام علی (علیه‌السلام) زندگی می‌کردند باید بصیرت بیش‌تری می‌داشتند، چون منطق امام علی (علیه‌السلام) همان منطق قرآن و منطق محمد ﷺ بود. آن‌ها حوادث و دگرگونی‌های فراوانی را بعد از وفات رسول خدا ﷺ به چشم دیده بودند، تا این که امام علی (علیه‌السلام) برخواست و امام را بالای منبر کوفه در حال سخن گفتن و راهنمایی خودشان دیدند. هم‌چنین کسانی که بعد از آنان آمدند. ما در دوران خود پستوانه محکمی از حوادث را در اختیار داریم: کربلا در برابرت وجود دارد، روز حژه، انهدام کعبه، شهادت امام زید، شهادت اصحاب فخر، همگی در مقابل دیدگانت قرار دارد. حوادث دهشتناک یکی پس از دیگری در مقابل دیدگانت صف می‌کشند و همگی افشاگر عواقب کوتاهی، گمراهی، تقصیر و جهل است. این حوادث ضرب‌المثل و گواه است. می‌توانی این حوادث را به عنوان ضرب‌المثل برای بررسی تمامی حوادث و واقعیت‌های زندگی قرار بدهی.

تاریخ پستوانه بصیرت دینی

اگر نفهمیم و درک نکنیم در حالی که پستوانه مهمی از این حوادث را در مقابل خود داریم: در برابر خود کربلا را داریم که امروز درباره آن سخن می‌گوییم و از عبرت‌های الهام می‌گیریم. درباره همین حادثه، تو که در دوران فهم مسائیل زندگی می‌کنی و در برابرت چنین پستوانه‌هایی قرار دارد؛ وقتی تو عبرت نمی‌گیری، بدتر از کسانی خواهی بود که برای کشتن امام حسین (علیه‌السلام) قیام کردند. بدتر از کسانی خواهی بود که برای جنگ با امام حسین (علیه‌السلام) خروج کردند. اگر آن‌ها با کوتاهی خود میدان را برای حاکمیت یزید فراهم کردند، کوتاهی تو میدان را برای حاکمیت جورج بوش فراهم می‌کند. میدان را برای حاکمیت اسرائیل و یهود فراهم می‌آورد. آیا یهودیان بدتر از یزید نیستند؟ کسی که میدان را برای حاکمیت آمریکا و اسرائیل مهیا می‌کند، کسی که به جای عمل به فرهنگ قرآن، میدان را برای حکومت نفرین‌شدگان یهود و نصارا آماده می‌کند، بدتر از کسانی است که در مقابل امام حسین (علیه‌السلام) شمشیر کشیدند.





قرآن کریم، معیارهای ثابت و فهم و بصیرت برداشت کنی. حکمت این جاست، تا سرانجام بینی که کوتاهی، سکوت، جمود و تفکر عاقبت طلبی، همگی منافی حکمت است. هیچ یک از اینها واقعیت ندارد. همگی سبب عذاب است، سبب خواری در دنیاست و علتی است برای پذیرش ضربات پیاپی از دشمنان. این حکمت نیست.

ضعف بصیرت حاکمان عرب در مساله فلسطین

ای برادران! ما امروز بدتر از این حالت را مشاهده می کنیم. ما هم رهبران کشورهای عربی را در جایگاهی می بینیم که مسخره شان می کنیم. اینها نسبت به امت اسلامی کوتاهی کرده اند. همیشه از صلح دم می زنند، به دنبال صلح با آمریکا هستند. وقتی هم نوبت ما شهروندان برسد، ما هم همان عبارت ها را تکرار می کنیم و همان گونه موضع گیری می کنیم. «ما خواهان صلح هستیم. بهتر است سکوت کنیم، بی تحرک بمانیم، تلاش کنیم کسی را تحریک نکنیم و...» آیا به همین دلیل رهبران کشورهای عربی را ملامت نمی کنیم؟ شنیده ایم ممکن است کنفرانس آینده بیروت در مساله صلح با اسرائیل، تصمیمی تعیین کننده بگیرد. با اسرائیل مصالحه کنند تا انتفاضه متوقف شود. چون این رهبران مثل اسرائیل از عملیات قهرمانانه فلسطینی ها می ترسند. و گرنه چرا به دنبال صلح با اسرائیل هستند؟ این موضع گیری غیر عادی است. موضع طبیعی این است که وقتی انتفاضه ملت فلسطین را مشاهده کردی، وقتی دیدی مردم فلسطین شروع به استفاده از ابزار صحیح کرده و ضربه های دردناکی به دشمن وارد می کنند، با ارسال اسلحه و نیرو، آن ها را پشتیبانی کنی، از بُعد مالی فلسطینی ها را یاری کنی تا بتوانند فعالیت های شان را برای آزادسازی فلسطین و برداشتن بار ظلم از دوش شان ادامه بدهند. ولی این که به دنبال عادی سازی روابط باشی، این موضع گیری حرکت ملت فلسطین را متوقف می کند و در برابر این حرکت مانع به وجود می آورد. وقتی ملت فلسطین این گونه حرکت کند، در مقابل همه، حرکتی نامشروع جلوه می کند. چرا؟ چون موضع شما غیر طبیعی بوده است. این مساله دلیل این است که تو هم مانند اسرائیلی ها از انتفاضه

نبینیم، به تو ایمان نمی آوریم. کسانی که قیام کردند و در برابر امام حسین (علیه السلام) شمشیر کشیدند، نفرین شده اند. آیا لعنت شان نمی کنیم؟ به اعتقاد ما مرتکب زشت ترین جنایت بشر در طول تاریخ شده اند، ولی در واقع در مقابل خود پشتوانه های از حوادث و نمونه های زنده نداشتند. آن ها هم مثل ما بودند. عرب هایی بودند که در درون خود زندگی می کردند و در جان شان رسوخ کرده بود: به تو ایمان نمی آوریم، مگر این که سخنان را مجسم در مقابل خود بینیم. در تاریخ نمونه های زیادی می بینیم. اگر به دنبال نمونه های جدید دیگری هستی، باید خودت را مسخره کنی. به دنبال مدل جدیدی از حوادث می گردی؟ آن حوادث پوسیده شده، واقعه های جدیدی می خواهیم. می خواهیم حوادث را زنده در مقابلم ببینم، لمس و مشاهده کنم. خودم فشار حوادث را احساس کنم. برادران، به هیچ وجه جایز نیست تا این اندازه در فهم خود کوتاهی کنیم در حالی که در مقابل مان پشتوانه های مهم و حوادث فراوانی در طول تاریخ داریم.

تحریف حکمت و عقلانیت

تکرار می کنم این حالت را در همه لمس می کنیم. گویی حالت ثابتی است. بین چطور با توجیهات سست و دروغین قانع می شویم. توجیهات غیر منطقی که نه معقول است و نه واقعی. توجیهاتی که از طرف آمریکایی ها مطرح می شود. یهودیان و مزدوران شان مطرح می کنند. ما هم قانع می شویم، ساکت می مانیم و بر جای مان می نشینیم. بلکه این ما هستیم که باعث شده ایم این حالت حاکم شود. این منطق حکمت است، این منطق حفظ امنیت است، این منطق حفظ منافع ملی است، این همان حکمتی است که خداوند درباره آن فرموده: حکمت را به هر کس بخواهد می دهد و به هر کس حکمت داده شود، خیر بسیار داده شده است. (بقره: ۲۶۹) به جایی رسیده ایم که کوتاهی بصیرت و جهالت خود را حکمت می دانیم!! حکمت این است که به تاریخ برگردی. به قرآن برگردی و با استفاده از این حوادث عبرت و درس بگیری. با بهره بردن از

می ترسی. چون این عملیات‌ها، این عمل کرد قهرمانانه و همین انتفاضه باعث شده که عرب‌ها در بیش‌تر کشورهای اسلامی تظاهرات کنند و علیه آمریکا و اسرائیل شعار بدهند و پرچم آمریکا و اسرائیل را آتش بزنند. این خشمی رو به رشد در کشورهای عربی است. این‌ها می‌دانند که این خشم به نفع آن‌ها نیست. به نفع آن‌ها نیست ملت‌ها چنین گرایشی داشته باشند، وقتی این‌ها همان حاکمان گذشته باشند، این تظاهرات مردمی به نفع‌شان نیست، بنابراین، این موضع‌گیری را متوقف می‌کنند.

وقتی در تظاهرات شرکت می‌کنی و عملیات فلسطینی‌ها را تأیید می‌کنی، وقتی این قهرمانان را تأیید می‌کنی، از آن‌ها می‌خواهی که این مسیر را ادامه بدهند. درست است تو هم سویی، موضع مشترک و تأییدت را از آن‌ها اعلام می‌کنی. آیا با این کار به دشمن خودت و دشمن آن‌ها پیام نداده‌ای که همگی در مقابل او می‌ایستید؟ بنابراین نباید در این مساله مانند رهبران کشورهای عربی موضع‌گیری کنی که این عملیات‌های قهرمانانه را محکوم می‌کنند، و مصوبات‌شان به توقف عملیات مقاومت دعوت می‌کند. وقتی این حوادث را مشاهده می‌کنیم؛ وقتی می‌فهمیم این حوادث علیه دین، امت و علیه ما و منافع‌مان هدایت شده است، ولی همان موضع‌گیری رهبران را داریم، دلیل دیگری است بر این که تو بدتر از آن عراقی هستی که در مساله امام حسین (علیه‌السلام)، موضع یزید را پذیرفت. تو بدتر از او هستی. تو این‌جا تظاهرات می‌کنی و موضع خودت را بیان می‌کنی، ولی رهبران موضع‌گیری دیگری می‌کنند. سپس تو با این رهبران ارتباط برقرار می‌کنی و نتایجی را که بدان رسیده‌اند تأیید می‌کنی. وقتی نوبت به تو رسید همان‌گونه موضع‌گیری می‌کنی. می‌گویی: نباید چنین شعارهایی بدهیم. می‌ترسیم آمریکا به ما حمله کند. ما از چماق آمریکا می‌ترسیم. عبارت جدیدی است: چماق آمریکا! باید راست بودن سخن خداوند متعال را درک کنید: «فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی أن تصیبا دائرة فعی الله أن یأتی بالفتح أو أمر من عنده فیصبحوا علی ما أَسْرَوْا فی أنفسهم نادمین»؛ «کسانی را که در دل‌هایشان بیماری است، می‌بینی که در دوستی با آنان بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و می‌گویند: می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیافتد. شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از سوی خود به نفع مسلمانان پیش بیاورد و این دسته از آن‌چه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند.» (مائده: ۵۲)

آیا این‌ها همیشه نمی‌گویند برای حفظ منافع ملت اقدام می‌کنیم؟ امام علی (علیه‌السلام) می‌گوید: انسان چیزی را در قلب خود پنهان نمی‌کند، مگر این که در حالت چهره و در میانه گفتارش آشکار می‌شود. روزی که از حفظ امنیت و منافع ملی سخن می‌گفتند، وقتی همانند همه رهبران از توسعه سخن گفتند، این آیه تصدیق شد. ترس در قلب‌هایشان آشکار شد: می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیافتد (مائده: ۵۲). این عبارت که از چماق آمریکا می‌ترسیم، واقعیت را نشان داد. ما باید بگوییم: از چماقی که نشان می‌دهد نمی‌ترسیم. نباید از هیچ چوب و چماقی در دنیا بترسیم.

بیماری قلب از نظر قرآن

واژه «مرض» در قرآن کریم واقعا وسیع است. به شکل اجمال یعنی این که موضع‌گیری غیر طبیعی، موضع‌گیری ناسالم، موضع‌گیری نادرست و موضع‌گیری غیر واقعی داشته باشیم. با سرعت به سمت دشمنان خود و دشمنان دین بشتابیم. امت را در مواجهه با دشمن، تضعیف کنیم، بعد هم از حفظ امنیت، مصلحت، توسعه و ... حرف بزنیم. خداوند می‌فرماید این موضع کسی است که قلبش مریض است. چه حاکم باشد یا شهروندی عادی یا شخصیت معتبر دیگری. به هر حال، هر کس چنین موضعی بگیرد، قلب بیماری دارد. کم‌ترین درجه این بیماری ترس است. آیا ترس با ایمان سازگار است. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «مومن را ترسو و بخیل نخواهی یافت». «بخیل و ترس، دو صفت است که سوء ظن به خدا ریشه مشترک آن دو است». این یکی از سخنان امام علی (علیه‌السلام) است:

«ریشه مشترک بخل و ترس، سوء ظن به خداست». بیماری! وقتی این بیماری وجود داشته باشد، یعنی این موضع‌گیری، موضع‌گیری صحیحی نیست. موضع‌گیری صحیح چیست؟ موضعی که قرآن بیان می‌کند: «قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین أوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون»؛ «با کسانی از اهل کتاب که به خدا و به روز جزا ایمان ندارند و آن‌چه را خدا و رسولش تحریم کرده، حرام نمی‌شمردند و آیین حق را نمی‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که به خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند.» (توبه: ۲۹) آیا این موضع‌گیری قرآن نیست؟ قرآن تمامی رهبران، ملت‌ها و حکومت‌ها را مخاطب قرار داده است. به همه خطاب می‌کند: هر کس نام مسلمان را بر خود نهاده است. چه مساله‌ای باعث شده، این‌ها به شکل دیگر موضع‌گیری کنند؟ بیماری. حال، این بیماری هر چه می‌خواهد باشد: عشق به قدرت باشد، حرص بر تأمین منافع ویژه باشد یا ترس یا هر بیماری دیگر.

حاکمان عرب و سوء استفاده از احساسات ضد صهیونیستی

بلکه مساله به قضیه‌ای تبدیل شده که باید آن را درک کنیم، برادران عزیز باید این مساله را بفهمیم. این‌ها در مقابل ملت‌ها قرار گرفته‌اند. وقتی مردم را به تظاهرات علیه اسرائیل دعوت می‌کنیم،



خود مساله فلسطین، امروز به ابزاری برای آرام کردن خشم ملت‌ها تبدیل شده است. به راه‌کاری برای ساکت کردن شخصیت‌های خشمگین این ملت‌ها تبدیل شده است. به نام فلسطین با کسانی که سوال می‌کنند: چرا موضع‌گیری نمی‌کنیم، برخورد می‌شود. با کسانی که می‌پرسند: چه عاملی مانع شده ما و امتی که ارتش و سلاح دارد موضع‌گیری نکنیم؟ برخورد می‌شود. چرا با خیال راحت از کنار برادران، فرزندان و مادران فلسطینی عبور می‌کنیم؟ خانه‌های‌شان ویران می‌شود و خون‌های‌شان به زمین ریخته می‌شود. آیا مردم نمی‌پرسند چه کسی مسؤول این حوادث است؟ آیا تمامی مردم مسؤولیت را متوجه حکومت‌ها و رهبران‌شان نمی‌دانند؟ بنابراین پیش از این که وضعیت به این جا برسد، پیش از این که خشم مردم بالا بگیرد، پیش از این که همه به این نتیجه برسند که به خیابان‌ها بریزند، و خشم‌شان را بیرون بریزند، حرف بزنید، سخن بگویید.

سپس یمنی و مصری به خانه برمی‌گردد و می‌بیند در خانه هنوز همان حالت قبل از تظاهرات حاکم است، وضعیت همان وضعیت سابق است. نماز جمعه همان نماز جمعه است، خطبه نماز همان خطبه است. موضع‌گیری‌ها همان موضع‌گیری رهبران است. این

اگر خشم امت اسلامی اوج نگیرد و بر مبنای اعتقاد به ضرورت اصلاح وضعیت امت سامان‌دهی نشود، این خشم و غضب هم فایده‌ای ندارد

که مردم تظاهرات کنند حتی اگر هر هفته یک بار به خیابان‌ها بریزند، اگر خشم امت اسلامی اوج نگیرد و بر مبنای اعتقاد به ضرورت اصلاح وضعیت امت سامان‌دهی نشود، این خشم و غضب هم فایده‌ای ندارد. باید این تظاهرات همه را جهت‌دهی کند تا در برابر دشمنی که بر ضد فرزندان، مادران، برادران، خانه‌ها، مزارع، مساجد و بیمارستان‌های فلسطین، افغانستان، کشمیر و دیگر کشورهای اسلامی فعالیت می‌کند، موضع بگیرند. باید به شکلی موضع‌گیری کنیم که بتوانیم دشمن را سر جایش بنشانیم و دستی را که با سرنوشت کشورهای اسلامی در فلسطین و دیگر کشورها بازی می‌کند، قطع کنیم. اگر این گونه نباشد بگذار مردم هر چه می‌خواهند تظاهرات کنند.

تظاهرات خوب است. تظاهرات بر ضد یهود و نصارا تأثیرگذار است. تظاهرات این‌ها را خشمگین می‌کند، ولی وقتی می‌بینند خشم این امت در کانال مناسب هدایت نمی‌شود و به صخره‌ای تبدیل نمی‌شود که تخت قدرت‌شان را ویران کند، از تظاهرات ما در امان خواهند ماند. از خشم ما در امان خواهند بود. هر چه می‌خواهیم فریاد بزنیم، از ما نمی‌ترسند.

از تظاهرات باید استفاده کرد، از خطبه‌ها و سخن‌رانی‌ها باید بهره‌برداری کرد. باید از شعار «مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل» و شعارهای دیگر استفاده کرد تا خشم امت اسلامی رشد کند، امت اسلامی ساخته شود و برای موضع‌گیری مناسب جهت‌دهی شود. باید مانع ظلم آمریکا، اسرائیل و هم‌پیمانان‌شان بر مردم فلسطین و دیگر مظلومان شویم، تا از ستمگری خود دست بردارند.

اگر از هر کدام از شما بپرسند- نه از تحلیل‌گران سیاسی و اندیشمندان- ما هر هفته یا هر ماه به خیابان‌ها می‌آییم و تظاهرات می‌کنیم، ولی وضعیت همچنان مانند گذشته است. کسی نیست که اقتصادمان را به شکل صحیح بسازد تا در خود توان تحمل محاصره تحمیلی اقتصادی را ببینیم، تا بتوانیم در مقابل دشمن



خود بایستیم.

باید خود را آماده کنیم و مراکز آموزش نظامی برای جوانان تشکیل شود. وقتی رئیس‌جمهور ادعا می‌کند و می‌گوید: کسانی که تمایل به جهاد در راه خدا دارند، حرکت کنند و از کانال‌های موجود به فلسطین بروند. می‌گوییم: تو نیز یکی از همین کانال‌ها هستی! ما از راه تو اقدام می‌کنیم. بنابراین مراکز جذب داوطلبان را افتتاح کن! مراکز آموزش نظامی را افتتاح کن! ما همگی برای آموزش دیدن اقدام می‌کنیم، همه برای جنگ حاضر می‌شویم.

الله اکبر - مرگ بر آمریکا - مرگ بر اسرائیل - لعنت بر یهود اسلام پیروز است

بستر واقعی جهاد علیه اسرائیل را فراهم کنید

این موضع‌گیری درستی است. ما از تو برای بیان این عبارت تشکر می‌کنیم، عبارتی که سرانجام روزی مجبور می‌شوی رهایش کنی. «هر کس می‌خواهد جهاد کند، اسرائیل هست! از هر کانال ممکن اقدام کند» تو خود یکی از این کانال‌ها هستی. تو یکی از رهبران حاکم در طول و عرض جهان اسلامی هستی که باید خود را به کانالی برای دربرگرفتن این خشم مردمی تبدیل کنی، تا این امت را بر اساس ساختارهای صحیح بازسازی کرده، به امتی شایسته برای رویارویی با این دشمن تبدیل کنی. می‌گوییم: اگر راست می‌گویید، مراکز آموزش نظامی را افتتاح کنید. ما از پشتیبانی مالی کنید، از جوانان ما پشتیبانی مالی کنید. دفترهای ثبت نام داوطلبان را افتتاح کنید، جوانان استقبال می‌کنند. ما هم جوانان را تشویق می‌کنیم، با مردم صحبت می‌کنیم تا داوطلبانه آموزش ببینند و همگی آماده جنگ می‌شویم. ولی این که سخنی بی‌پایه این گونه بیان شود، بدانید ما این قدر هم کودن نیستیم. قبل از این که رئیس‌جمهور سخنی بگوید ما خوب مطلعیم که مساله فلسطین به گودالی تبدیل شده که تلاش می‌کنند خشم مردم را به سمت آن هدایت کنند، تا مردم به این طرف توجه کنند، خشم و غضب خودتان را این‌جا تخلیه کنید. بیرون بیایید و در خیابان علیه اسرائیل شعار بدهید. با مردم فلسطین هم‌دردی کنید، بعد که به خانه برگشتید، همچنان وضعیت گذشته را مشاهده خواهید کرد. موضع‌گیری رهبران کشورها همان موضع سابق است. فرهنگ و رسانه‌ها همان فرهنگ و رسانه‌های سابق است. آمریکا همان آمریکا و اسرائیل همان اسرائیل است.

مردم نیز می‌فهمند

ما فهمیده‌ایم، فکر می‌کنم همه چیز را فهمیده‌ایم. می‌توانیم همه چیز را بفهمیم. در عین حال، وقتی آن‌ها با ما سخن می‌گویند گویی تنها خودشان آمریکا و اسرائیل را می‌شناسند، فقط آن‌ها هستند که در جهان، سیاست می‌دانند و با اهمیت مسایل جهان آشنا هستند. فقط آن‌ها هستند که همه چیز را می‌دانند ولی شما فرزندان ملت! هیچ‌کدام‌تان در سطحی نیستند که مسایل را بفهمید.

چون ما همیشه آن‌ها را حمد و تسبیح و تقدیس می‌کنیم و برایشان کف می‌زنیم، کار به جایی رسیده که گرفتار خودبزرگ‌بینی شده‌اند. خیال کرده‌اند هیچ‌کدام از مردم نمی‌توانند مثل آن‌ها واقعیت‌ها را بشناسند.

می‌گوییم: ما با استفاده از قرآن، با بهره‌گیری از حوادث تاریخ توانسته‌ایم واقعیت‌های موجود را، که شما هم بخشی از آن هستید، بشناسیم. توانسته‌ایم بر خلاف فهم شما شناخت پیدا کنیم. فهم شما باعث شده آمریکا و اسرائیل را چماق ببینید، ولی فهم ما فهمی قرآنی است: «لن یضروکم إلا اذی و إن یقاتلوکم یولوکم الابدان ثم لاینصرون»، «آن‌ها (اهل کتاب، مخصوصاً یهود) هرگز نمی‌توانند به شما زیان برسانند، جز از آزارهای مختصر؛ و اگر با شما پیکار کنند، به شما پشت خواهند کرد (و شکست می‌خورند) سپس کسی آن‌ها را یاری نمی‌کند.» (آل عمران: ۱۱۱) آیا این تهدیدها چماق است یا پر

گاه؟ در واقع پر گاه است نه چماق!

فهم چه کسی درست است؟ کسی که آمریکا را چماق می‌بیند یا کسی که مطابق آن چه درباره آمریکا و امثال آمریکا در قرآن آمده فکر می‌کند؟ «لن یضروکم إلا اذی و إن یقاتلوکم یولوکم الابدبار ثم لا ینصرون» ضربت علیهم الذلۃ این ما تقفوا إلا بحبل من الله و حبل من الناس و باعوا بغضب من الله و ضربت علیهم المسکنۃ ذلک بأنهم کانوا یکفرون بآیات الله و یقتلون الأنبیاء بغیر حق ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون» «آن‌ها (اهل کتاب، مخصوصا یهود) هرگز نمی‌توانند به شما زیان برسانند، جز آزارهای مختصر؛ و اگر با شما پیکار کنند، به شما پشت خواهند کرد (و شکست می‌خورند) سپس کسی آن‌ها را یاری نمی‌کند. هر جا یافت شوند، مهر ذلت بر آنان خورده است؛ مگر با ارتباط با خدا (و تجدید نظر در روش ناپسند خود) و (یا) با ارتباط با مردم (و وابستگی به این و آن). و به خشم خدا گرفتار شده‌اند و مهر بیچارگی بر آن‌ها زده شده؛ چرا که آن‌ها به آیات خدا، کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. این‌ها به خاطر آن است که گناه کردند؛ و (به حقوق دیگران) تجاوز می‌نمودند». (آل عمران ۱۱۲-۱۱۱)

این همان آمریکایی است که آن را چماق می‌بیند. به همین دلیل است که در مقابل فرستاده کوچکی از طرف آمریکا یا هر کشور دیگری که بزرگ می‌بینید، دچار اضطراب می‌شوید و بندبندتان می‌لرزد. نگاه قرآن و در پس آن دیدگاه خداوند نازل‌کننده قرآن -که قوی شکست‌ناپذیر و قادر قاهر است- این است: کسانی را که چماق نامیده‌اید، ضعیف هستند. «فقاتلوا اولیاء الشیطان ان ینکد الشیطان کان ضعیفا» «کسانی که ایمان دارند در راه خدا پیکار می‌کنند و آن‌ها که کافرند، در راه طاغوت می‌جنگند. پس شما با یاران شیطان پیکار کنید زیرا که نقشه شیطان ضعیف است». (نساء: ۷۶)

«إنما ذلکم الشیطان یخوف اولیاءه فلاتخافوهم و خافون ان کنتم مؤمنین» «این فقط شیطان است که پیروان خود را می‌ترساند، از آن‌ها نترسید و از من ترسید، اگر ایمان دارید» (آل عمران: ۱۷۵) ما با استفاده از قرآن -که باید همواره شناخته شود- با مراجعه به قرآن و با مراجعه به حوادث تاریخی فهمیده‌ایم. هم‌چنین این ما هستیم که منافع خود و سلامت خود را می‌شناسیم، فهمیده‌ایم اگر دین‌مان سالم نماند، خودمان سالم باقی نخواهیم ماند، امنیت نخواهیم داشت و کرامتی برای‌مان نخواهد ماند. این‌ها می‌گویند: کسانی که از جهاد سخن می‌گویند ممکن است باعث ایجاد اختلال در امنیت شوند، پاسخ می‌دهیم: کسی که به آمریکایی‌ها اجازه ورود به یمن را داده، او یمن را به مرکز فساد تبدیل کرده است. او همان کسی است که آرامش را از یمن گرفته و امنیت کشور را مختل می‌کند، هر چند که هیچ وقت یمن به گونه‌ای که یمنی‌ها خواسته‌اند، امنیت نداشته است. کسی که به آمریکایی‌ها اجازه ورود به یمن را داده است، امنیت یمن را به خطر انداخته است. آیا این چنین نیست؟ چون یقیناً آمریکایی‌ها صبر نمی‌کنند، یمنی‌ها علیه آمریکا اقدامی کنند و تحرکی داشته باشند. آمریکایی‌ها انفجارهایی علیه خود به‌وجود می‌آورند، خودزنی می‌کنند، به سفارت‌شان حمله ترتیب می‌دهند و حملاتی را به تمامی ساختمان‌های مرتبط با آمریکا طراحی می‌کنند تا بگویند فلان شخص این کار را کرده، کار فلان گروه بوده است. خود آمریکایی‌ها، کسانی را که تروریست می‌خوانند وارد یمن کرده‌اند. افرادی از القاعده را در مناطقی از یمن پراکنده کرده‌اند سپس می‌گویند: «در فلان منطقه یکی از اعضای القاعده حضور دارد، در فلان منطقه یکی از اعضای تشکیلات طالبان حضور دارد. این‌ها تروریست‌ها را می‌دزدند، این‌ها از تروریست‌ها پشتیبانی می‌کنند، تا به آن‌ها حمله کنند!»

پیامدهای حضور آمریکا در یمن

برای یمن نه امنیتی باقی مانده، نه ایمان و نه حکمت، ما درباره

یمن می‌گوییم که سرزمین حکمت است، کشور ایمان است: «ایمان، یعنی است و حکمت، یعنی است» حکمتی باقی نمانده، بعد از ورود آمریکا ایمانی باقی نمانده است. ورود آمریکا به یمن در این دوره با ورودش به دیگر کشورها متفاوت است. ده‌ها سال قبل وارد این کشورها شده بودند و پایگاه‌های نظامی تأسیس کردند. الان مرحله‌ای است که این‌ها قصد دارند با استفاده از این پایگاه‌ها به اسلام و امت اسلامی ضربه وارد کنند.

به کشورهای‌مان وارد شدند و در آن پایگاه‌های نظامی ساختند. واقعاً کشورهای ما را ضعیف و ذلیل کردند، اقتصادمان را تضعیف کردند، رهبران‌مان را ذلیل کردند، ولی در این برهه برای ساخت پایگاه‌های نظامی وارد شده‌اند، برای متزلزل کردن وضعیت امت اسلامی، و عملاً امروز در مرحله اجرای آخرین نقشه برای حمله به اسلام و مسلمانان هستند.

چقدر سخنان سیدحسین نصرالله در تحلیل این مساله زیباست: «این‌ها فقط برای به‌دست آوردن اموال و منافع‌شان از خود تحرک نشان نمی‌دهند. اموال و منافع‌شان در منطقه امنیت دارد، پایگاه‌هایی نظامی از آن‌ها حمایت می‌کند. رژیم‌هایی از منافع‌شان حمایت می‌کند. برای به‌دست آوردن دارایی‌های مشخصی نیز اقدام نکرده‌اند، دارایی ملت‌های عربی در بانک‌های آن‌هاست. این‌ها برای ضربه زدن به اسلام آمده‌اند. در این دوره اسلام و قرآن هدف گرفته شده است، به همین جهت هم مشاهده می‌کنیم که این آیات را از کتاب‌های درسی یا در خطبه‌ها یا از هر جای دیگر، حذف می‌کنند.»

این سخنان سیدحسین نصرالله در شب اول از شب‌های عاشورا بوده، به همین مناسبتی که در امروز، این‌جا گرد هم جمع شده‌ایم. چه کسانی برای تحقق امنیت کشورشان تلاش می‌کنند؟ کسانی که برای جنگ با این‌ها حرکت کرده‌اند، برای جنگ با کسانی که برای فساد بر روی زمین تلاش می‌کنند. آیا خداوند درباره یهود و نصاری فرموده: برای ایجاد فساد در زمین کوشش می‌کنند؟ منشأ فساد چیست؟ خاستگاه تروریسم مجرمانه کجاست؟ جرم از کجا برمی‌خیزد؟ آیا منبع جنایت: فساد اخلاقی، فساد فرهنگی، فساد اعتقادی و فساد اقتصادی نیست؟

فسادگران، امنیت به ارمغان نمی‌آورند

برای گسترده‌شدن فساد در تمامی زمینه‌ها تلاش می‌کنند. وقتی فساد فراگیر شد چه اتفاقی می‌افتد؟ کدام سیاست‌مدار می‌تواند ادعا کند توسعه فساد باعث ایجاد امنیت خواهد شد؟ آیا همان‌ها معتقد نیستند که جرم و جنایت باعث پدیدآمدن اختلالات امنیتی است؟ چه کسی جوئان و جامعه جرم‌خیز را به‌وجود می‌آورد؟ درباره جرایم آمریکا مطالعه کنید. در هر دقیقه چه مقدار جنایت اتفاق می‌افتد؟ تجاوز به عنف، سرقت، قتل. در آمریکا در هر دقیقه چند جنایت پدید می‌آید؟ در خود آمریکا در اماکن تجاری، فروشندگان نیازمند محافظان مسلح هستند تا در مقابل تجاوزگران حفاظت بشوند. جامعه‌ای پر از جرم، سرشار از ترور، پر از فساد و سرقت. نمی‌توانی در شهرهای آمریکایی قدم بزنی در حالی که در جیبیت چند دلار وجود داشته باشد. فقط می‌توانی اسناد مالی خود را همراه داشته باشی. اما اگر چند دلار در جیبیت باشد، تو را می‌کشند و پولت را می‌دزدند. آیا این حالت امنیت و ثبات است؟ یا اختلال امنیتی است؟

این یهود و نصارا هستند که با ورود خود به یمن، امنیت یمن را گرفته‌اند. آمریکایی‌ها هستند. این‌ها کسانی هستند که خداوند درباره‌شان در قرآن فرموده: برای گسترش فساد در زمین تلاش می‌کنند. این‌ها می‌خواهند ما راه را گم کنیم. این‌ها هستند که امنیت تمامی انسان‌ها را حتی درون خانه خود سلب کرده‌اند. پدرها، فرزندان خود و فرزندان، مادران خود را می‌کشند؛ برادر، خواهر خود را و خواهر، مادرش را می‌کشد! این حوادث کجا اتفاق می‌افتد؟ آیا

و عظمت قرآن را در قلبمان دوباره ریشه‌دار کنیم. اگر تنها عظمت و فضیلت قرآن این بود که حقایق را در برابر ما واضح نشان می‌دهد، برای قرآن کافی بود. هیچ کتابی در این دنیا وجود ندارد که حقایق را مجسم در برابر شما نمایش دهد.

قرآن، حاکمان خودفروخته را رسوا کرده است

یکی از حقایق مجسم قرآنی این است. رهبران‌مان را می‌بینیم که در مقابل فرستاده آمریکا، یا با شنیدن سخن‌رانی تهدیدآمیز رئیس‌جمهور آمریکا و هر مسؤول اسرائیلی، خود را حکیم نشان نمی‌دهند. بلکه برعکس، خود را نرم و ذلیل نمایش می‌دهند. ولی وقتی در برابر ما ایستاده‌اند تا برای‌مان سخن‌رانی کنند، با لجهای قوی، با شدت، با چشمانی باز، رگ‌هایی ورم کرده و با عباراتی تهدیدآمیز با ما سخن می‌گویند. چه آیه‌ای بر این‌ها صدق می‌کند؟ خداوند سبحان درباره عده‌ای مشخص که ممکن است دین خدا را یاری کنند و کسانی که ممکن است در برابر دشمنانش بایستند فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یرحمهم و یحبونه أدلة علی المؤمنین أعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومة لائم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله واسع علیم»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد (زبانی به خدا نمی‌زند) خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها نیز او را دوست دارند، در برابر مؤمنان رام و خاضعند و در برابر کافران مقتدر و پیروز، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌هراسند. این (ایمان و محبت و شهادت) فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند (از نظر وجود و توان و رحمت) گسترده است و داناست» (مائده: ۵۴)

وقتی این‌ها با ما صحبت می‌کنند، با کمال عزت و افتخار حرف می‌زنند، ما استضعاف شده‌ایم، خوار شده‌ایم، از طرف دیگران به ما اهانت شده است. سخنان شما با این لحن در برابر ما، برای شما شرافت نمی‌آورد. وضعیت ملت‌های ما مانند شخص مریض، مستضعف، شکست‌خورده و ذلیل شده است. ملت‌های اسلامی نیازمند شنیدن سخنان نرم شما هستند. چرا با ما، با چنین لحنی سنگدلانه، چشمان خیره و عبارات‌های کوتاه سخن می‌گویید؟ چرا عبارت فاتحان را به کار می‌برید؟ در تعامل با ما عبارات رهبران بزرگ را در میدان مبارزه با دشمنان خدا به کار می‌برید، ولی وقتی با آن‌ها صحبت می‌کنید یا با تهدیدهای رئیس‌جمهور آمریکا روبه‌رو می‌شوید، نرم صحبت می‌کنید.

این‌ها کسانی هستند که باید همگی ما با شدت با آن‌ها سخن بگوییم. ما مستحق سخنان سنگدلانه نیستیم! آمریکا و اسرائیل نیازمند سخنان قاطع و محکم همگی ما هستند، نیازمند موضع استوار ما در مواجهه با تهدیدات و عمل‌کردشان هستند. چرا به عکس آیه قرآن عمل می‌کنید؟ این آیه عملاً واقعیت زندگی شما را نشان می‌دهد: شما خدا را دوست ندارید، خدا هم شما را دوست ندارد. امت اسلامی نمی‌تواند به شما افتخار کند. شما نمی‌توانید دین خدا را یاری کنید. چون این‌گونه شما با ملت‌های خود با خودبینی برخورد می‌کنید. منطق شما بی‌رحمانه است، به ملت خود حمله می‌کنید، با قساوت با آن‌ها برخورد می‌کنید: «با مشیت آهنین، آن‌ها را بزنید» در سخن‌رانی‌های خود چنین عبارتهایی را برای ملت خود به کار می‌برید.

کسانی که نیازمند ضربه‌دیدن از پنجه آهنین همه ما هستند- از طرف ما و شما- کسانی هستند که به فرزندان ما در فلسطین

این حوادث در کشورهای اروپایی اتفاق نمی‌افتد؟ این‌جا اعضای خانواده با هم زندگی می‌کنند و از شر یکدیگر در امان هستند. بلکه همگی در مواجهه با دشواری‌های زندگی و کار برای تأمین معاش خود، کنار هم می‌ایستند. آیا این‌گونه نیست؟

وقتی آمریکایی‌ها عمل‌کرد تروریستی خود را در یمن گسترده می‌کنند، در اماکن مختلف با دخالت خود انفجار به‌وجود می‌آورند، این‌ها خودشان برج نیویورک را منفجر کردند، ساختمان‌هایی مشابه را هم در یمن منفجر می‌کنند. همه‌جا انفجار ایجاد می‌کنند و مدعی می‌شوند این‌ها یمنی بوده‌اند. این‌ها هستند که اخلاق ما را فاسد می‌کنند، دختران و پسران‌مان را فاسد می‌کنند، و جرم در هر خانه، روستا و هر جامعه نفوذ می‌کند. سرقت و جنایت‌های غیر اخلاقی، قتل و هر جرمی که قابل تصور باشد از این‌ها بر می‌آید.

چه کسی خواهان امنیت است؟ کسی که با فسادطلبان بر روی زمین مبارزه می‌کند یا کسی که همکار آنان است و با آنان پیمان‌نامه می‌نویسد و برای ورودشان به یمن توافق‌نامه امنیتی امضا می‌کند؟ این‌ها آمده‌اند برای این که در زمین فساد کنند یا این که روش دیگری در پی خواهند گرفت؟ این ویژگی لازمه این افراد است. قرآن علیه آن‌ها حکم خود را صادر کرده است. وارد فلسطین شدند تا آن‌جا فساد کنند. وارد یمن شدند و این‌جا نیز فساد خواهند کرد. بر هر ملتی وارد شوند فساد را میان آن‌ها رواج می‌دهند. واژه فساد در قرآن به معنای همه زمینه‌های افساد است و فقط به یک بستر مشخص اشاره نمی‌کند. در هر زمینه‌ای که امکان فسادگری وجود داشته باشد. ما به دیگران می‌گوییم: ما نیز می‌فهمیم چه عمل کردی، امنیت کشورمان را تأمین می‌کند. تصور نکنید که شما تنها می‌توانید به دیگران بیاموزید. فکر نکنید شما فقط منافع ملت‌ها را می‌شناسید. گمان نکنید فقط شما می‌توانید که عوامل تأمین‌کننده امنیت، رشد، پیشرفت و تمدن ملت‌ها را می‌شناسید. ما به این نتیجه رسیده‌ایم سیاست شما که بر این مبنا شکل گرفته است، از ابتدا تا انتها نادرست است و باعث انحطاط امت می‌شود. سیاست‌های شما باعث می‌شود امت اسلامی به حالتی بدتر از آن چه گرفتار آن است، برسد.

چرا این حالت پدید آمده است؟ طبیعتاً ما تشکیلات اطلاعاتی و ابزار به‌دست آوردن معلومات نداریم، ولی قرآن کریم و حوادث تاریخی- که پیش‌تر بدان اشاره کردم- مسایل را برای ما روشن می‌کند. این حوادث تاریخی برای عبرت‌آموزی به ما کافی است تا چه رسد به حوادث دوران معاصر خودمان. این حوادث و آیات قرآن کریم باعث شده منافع خود و علت‌های تأمین‌کننده امنیت‌مان را بشناسیم. باعث شده درک کنیم چماق واقعی چیست؟ جهتم، خوراری دنیا و عذاب بزرگ آخرت، چماق دردناک است یا این‌هایی که قرآن درباره‌شان می‌گوید: «لن یضروکم إلا أذی و إن یقاتلوکم یولوکم الأدبار ثم لاینصرون»، «جز آزاری اندک هرگز به شما زبانی نخواهند رسانید و اگر با شما بجنگند، به شما پشت نمایند، سپس یاری نیابند» (آل عمران: ۱۱۱)

برادران! جقدر نیازمندیم همیشه و به‌ویژه در این مرحله به قرآن برگردیم. ما با استفاده از قرآن فهمیده‌ایم آمریکایی‌ها اگر بتوانند، قرآن را ضایع می‌کنند، تلاش می‌کنند قرآن را زیر پا له کنند، ما را از قرآن جدا کنند و ما را از خواندن برخی آیات مشخص قرآن منع می‌کنند.

باید از نو با قرآن مرتبط شویم، قرآن را بیاموزیم و به پسران، دختران و زنان‌مان بیاموزیم. قرائت قرآن را بیشتر کنیم، کتاب قرآن و نوارهای تلاوت آن را به همدیگر هدیه کنیم. در چارچوبی حرکت کنیم که خود را از نو با قرآن پیوند دهیم. قداست و جایگاه



و افغانستان و دیگر کشورهای اسلامی حمله می کنند. چه کسی نیازمند ضربه خوردن از مشت آهنین است؟ آمریکا یا این ملت های مستضعف؟ آمریکا یا ما یعنی کسانی که چیزی نداریم؟ چه کسی برای دین، دنیا، امت و تمامی بشریت خطرناک است؟ آمریکا، اسرائیل و کسانی که در مدار آمریکا می چرخند یا این ملت های مستضعف و بیچاره؟ چه کسی نیازمند ضربه خوردن با مشت آهنین است و چماق باید بر سر چه کسی بالا برود؟ آن ها آمریکایی ها، اسرائیلی ها و کسانی که در مدار آنان می چرخند، نه این ملت های مستضعف.

ما می گوئیم: قرآن کریم یکی از نعمت های خداوند بزرگ بر ما است. قرآن توانسته است تمامی حقایق را در برابر ما مجسم کند. دیگر می توانیم رهبران خود را بشناسیم. آیا عرضه دارند که رنج و امت اسلامی را برطرف کنند یا این که آنان هم بخشی از رنج و مصیبت امت اسلامی هستند؟ این همان قرآنی است که باید به آن برگردیم. تو هم در هر ملتی که زندگی می کنی فرزند امت اسلامی هستی. اگر تو هم می ترسی مثل این سخنرانی های سرشار از تهدید، تو هم همه چیز غیر خدا را چماق می بینی. پر کاه را چماق خواهی دید.

خداوند دوست ندارد بندگان مومنش این گونه باشند. خداوند می خواهد بندگان مومنش از این نوع باشند: «اذلة علی المؤمنین»؛ «با مومنان فروتن هستند» (مائده: ۵۴) در بین خودشان، با یکدیگر مهربان باشند. «أعزة علی الکافرین»؛ «در برابر کافران سرفرازند» (مائده: ۵۴) سخنرانی هایی را از این نوع می شنویم که تهدیدات و عبارات های تهدید آمیزی علیه ما مطرح می کند. آرزوی ما این است که یکی از این رهبران در مقابل آمریکا این گونه سخنرانی کند، تا در صف او بایستیم، تأییدش کنیم و برایش کف بزنییم. ای کاش یک بار هم که شده از یکی از رهبران خود می شنیدیم که می گفت: باید در مقابل آمریکا بایستیم و با مشت آهنین بر دهان آمریکا بکوبیم.

آیا با گفتن این جملات همه با این رهبران همراه نمی شوند؟ ولی چنین عباراتی در جای غیر مناسب به کار برده می شود. به کسی گفته می شود که شایسته آن نیست.

هم چنین می گوئیم: ما از چنین سخنرانی هایی نمی ترسیم. نه مشت آهنین و نه چماق شما به هیچ وجه نمی تواند ما را بترساند، چون خداوند سبحان بر ما واجب کرده غیر از او از کسی نهراسیم. بر ما واجب کرده غیر از او خشیت کسی را در دل نداشته باشیم. خداوند بیان فرموده کسانی که از غیر خدا می ترسند مومن نیستند، با تقوا نیستند، شایسته عزت، آزادی و کرامت نیستند.

آزادی واقعی

هم چنین این ها از آزادی سخن می گویند. این گونه نیست؟ باید از محصولات، دستاوردها و آزادی های خود محافظت کنیم. عباراتی از این دست. در چنین وضعیتی چه آزادی ای برای عرب ها باقی مانده است؟ کدام عرب زبان، رهبر کشور عربی یا شهروند عادی، می تواند بگوید که عرب ها ذره ای آزادی دارند؟ آیا اندکی آزادی برای رهبران و شهروندان کشورهای عربی باقی مانده است؟ کشورهای عربی زیر پای دشمنان زندگی می کنند، زیر پای انسان های ذلیل و بیچاره ای که گرفتار خشم خدا شده اند، زندگی می کنند. آیا این آزادی است؟ آزادی با حرف به وجود نمی آید. آزادی در عبودیت خداوند سبحان محقق می شود. عبودیتی که

باعث می شود در مقابل کافران، سرافراز و در برابر مومنان، فروتن باشیم. این آزادی است، آزادی ای که باعث شود با مشت آهنین به آمریکا و اسرائیل حمله کنیم. آزادی ای که باعث می شود آمریکا و اسرائیل را پر کاه ببینیم نه چماق.

حکمت واقعی در سیاست

ما می گوئیم: وقتی توانستیم با عبارات مقتدرانه، حرف خود را در برابر دشمنان خدا مطرح کنیم، وقتی ترسیدند که از طرف ما ضربه ببینند، مثلاً توانستیم تهدیدشان کنیم، موفق شده ایم. آیا تمامی سخنرانی های ما علیه آمریکا، اسرائیل و مزدوران شان نیست؟ این سخن ماست، مگر ما مردم و ملت ها را تهدید کرده ایم تا گفته شود ممکن است این ها به امنیت ملی ضرر بزنند؟ ممکن است عمل کرد این ها موجب اختلالات امنیتی شود. باید با مشت آهنین این ها را کوبید. همه در یمن، احزاب، سخنران ها و مردم در حال انقلاب علیه آمریکا و اسرائیل هستند، در حال ابراز خشم خود می باشند، شروع به شعار دادن کرده اند و از جهاد سخن می گویند. سیاست حکیمانه برای رهبران هر یک از این ملت ها این است که در مسیر ملت خود حرکت کنند. همانند مردم خود در مقابل آمریکا و اسرائیل موضع گیری کنند. در چنین حالی آیا به شکل طبیعی مورد تأیید مردم قرار نمی گیرند؟ آیا طبیعی نیست که محبوبیت مردمی گسترده ای در میان ملت پیدا کنند؟

ای کاش به خود تکانی بدهند و در برابر آمریکا و اسرائیل، همان موضعی را اتخاذ کنند که ما بیان می کنیم، موضعی را بیان کنند که سخنرانان در مساجد مطرح می کنند، و مردم در هر نماز جمعه و در هر مناسبت شعار می دهند، و روزنامه ها درباره آن می نویسند. آیا چنین موضع گیری ای حکیمانه نیست؟ ولی همان چماق آمریکایی باعث شده اعصاب شان خرد شود و بدن شان به لرزه بیافتد. امکان ندارد. نه امکان ندارد تا آمریکا چماق به دست گرفته، امکان ندارد روزی بیاید که این ها موضع گیری مقتدرانه

داشته باشند. چماق علیه چه کسی؟ علیه ملت‌ها. اگر این چماق علیه ملت‌ها برداشته شده، کم‌ترین وظیفه شما این است که ملت‌ها را برای مبارزه دعوت کنید. بگذارید ملت‌ها مبارزه کنند و خودتان سر جای تان بنشینید.

مردم آماده جهاد هستند

آیا این بخشی از ملت نیستند- یا این که حاکمیت بوده؟- که توانستند طعم تلخ شکست را به آمریکا و اسرائیل بچشانند؟ باعث شدند قلب اسرائیلی‌ها از نام «حزبالله» بلرزد. نام «حزبالله» دل‌هایشان را می‌لرزاند و بندبند بدن‌شان را تکان می‌دهد. بگذارید ملت‌ها بجنگند. شما که به این درجه از ضعف و سستی رسیده‌اید، می‌خواهید این حالت را به ملت‌ها تحمیل کنید. معتقدید همه مردم جهان را از منظر و نگاه شما می‌بینند. نه! ملت‌ها را رها کنید تا مبارزه کنند. خدا خیرتان بدهد مردم را رها کنید تا با دشمنان بجنگند.

ما قبلا هم همین حرف را زده بودیم. گفته بودیم آرزوی ما این بود که از ابتدای ورود وهابیان به یمن، آن‌ها را به ما بسپارید. ولی دیدیم که حکومت، فضا را برای وهابیت باز کرد تا وارد یمن بشوند. چه کسی وزارت آموزش و پرورش، اوقاف و مساجد را در اختیار وهابیت قرار داد؟ چه کسی به وهابی‌ها قدرت داد؟ هر وقت کسی علیه آن‌ها حرفی زد یا سخن‌رانی بر ضدشان ایراد کرد، حکومت، طرف زیدی را زندانی کرده و وهابی را آزاد کرده است. وهابی‌ها مستقیماً می‌توانند با «علی محسن» ارتباط داشته باشند، ولی زیدی‌ها امکان ارتباط با هیچ‌کس را ندارند. هیچ‌کس حتی استان دار هم پاسخ‌گوی آن‌ها نیست، حتی اگر بسیاری از مردم

یمن زیدی باشند. کاری کرده‌اند که در برابر آن‌ها ناتوان باشیم. درباره وهابی‌ها می‌گویند تروریست هستند تا آن‌ها را بیرون کنند و نوع بهتری به جای آن‌ها بیاورند: می‌خواهند آمریکایی‌ها را بیاورند. وهابی‌ها را از بین ببرند تا آمریکایی‌ها را جایگزین کنند. همان‌طور که قبلاً گفته بودیم، دوباره تکرار می‌کنیم: آمریکایی‌ها را به ما بسپارید، اجازه بدهید مردم یمن خودشان با آمریکایی‌ها برخورد کنند، به شما ضرری نمی‌رسد. نباید چیزی را بر ملت یمن تحمیل کنید، دیگران هم نباید بر ملت عربستان و مصر مساله‌ای را تحمیل کنند. هم‌چنین هیچ‌کدام از رهبران نباید موضع ضعف و سستی خود را به ملت‌های منطقه تحمیل کنند. این کار در نزد خداوند متعال، یکی از بزرگ‌ترین جرم‌ها محسوب می‌شود. بزرگ‌ترین خیانت به ملت‌ها، دین و امت اسلامی است.

وقتی مردم به شما می‌گویند: ما را با دشمنان رها کنید تا مشکلی برای شما پیدا نشود، این کم‌ترین مطالبه‌ای است که باید پاسخ‌گو باشید. ولی وقتی تو را در صف دشمنان ببینیم و در کنارشان بایستی، یا ارتشی را که همیشه گفته می‌شود برای محافظت از امنیت، آزادی، استقلال و سلامت تشکیل شده است، وقتی ارتش یمن را مشاهده می‌کنیم که روزی خواسته یا ناخواسته- برای محافظت از امنیت آمریکا و یهود و نصارا فعالیت می‌کند، آیا چنین ارتشی به نفع یمن اقدام می‌کند یا در واقع تلاش دارد حافظ امنیت آمریکا باشد؟

امنیت مردم یا امنیت آمریکا؟

در عمل هم مدتی پیش ما این مساله را مطالبه کردیم: در برخی مناسبت‌ها عده‌ای تیراندازی می‌کنند. امروز تیرها بر سر مردم می‌بارد. فلان آقا یا فلان خانم کشته شدند. تعداد زیادی مجروح شده‌اند. مانع بشوید. آیا این کارها تروریسم هست یا نه؟ چون این مساله در چارچوب تعریف آمریکا از تروریسم نمی‌گنجد، اقدام نمی‌کنید؟ این تروریسم ما یعنی هاست که در مساجد، مدارس، در خانه‌ها، بازارها و مزارع خودمان اجرا می‌کنیم. در مناسبت‌ها، در عروسی‌ها، تیراندازی‌های فراوانی می‌کنند و تیرها بر سر مردم می‌بارد. مانع این افراد بشوید. این مساله ما را به وحشت می‌اندازد.

راه‌زن‌ها تروریست هستند، دزدها تروریست هستند. چرا تلاش نمی‌کنید برای حفظ امنیت ما یعنی ما موضع یکسان بگیرید؟ ولی با تمام توان برای محافظت از شخصی یهودی و روزنامه‌نگار، در شرق و غرب یمن به تحرک می‌افتید. اگر یکی از علمای ما به جایی برود، یک نفر نظامی او را همراهی می‌کند؟ اگر هزاران تیر و ترکش بر سرمان ببارد و عده زیادی کشته بشوند، عکس‌العملی نشان می‌دهند؟ آیا فریاد مردم را خواهند شنید: کسانی را که در مناسبت‌ها تیراندازی می‌کنند، متوقف کنید.

در روز غدیر، عده زیادی این روز را احیا کرده بودند بدون این که تیراندازی نکنند. عده‌ای تا فهمیدند گلوله‌ها دوباره برمی‌گردد و عده‌ای را مجروح و کشته باقی می‌گذارد، حرکت کردند و هزاران تیر بر سر مردم بارید. یک نفر کشته شد و نزدیک به یازده نفر زخمی شدند. آیا برای برقراری امنیت مردم اقدامی کردند؟ در حالی که امنیت آمریکایی‌ها را تأمین کرده‌اند. چه کسی نیازمند امنیت است؟ بیچاره‌ها یا آمریکا که خود مسلح است؟ آمریکا که هزاران مایل از یمن فاصله دارد، این‌جا چه چیزی به آمریکایی‌ها ضرر می‌زند؟ چه مساله‌ای منافع آن‌ها را به خطر انداخته است؟ هیچ! این ما هستیم که طعم امنیت را در سفرهای مان نمی‌چشیم. ما هستیم که در بازارهای مان با راه‌زنان و دزدها روبه‌رو هستیم، ما گرفتار تیر و ترکش‌هایی هستیم که بر سرمان فرود می‌آید و هیچ‌کس نیست که شکایت ما را گوش دهد.

ما می‌گوییم: تأمین امنیت مسؤولیت دولت است. هیچ‌کس حق ندارد- و ما هم می‌فهمیم که حق ندارد- بگوید: نسبت به تأمین



هدف از احیای عاشورا

این گونه باید به قرآن و تاریخ خود برگردیم. احیای این مناسبت‌ها توسط ما در چنین وضعیتی که امت اسلامی در آن زندگی می‌کند در حقیقت باید سخن گفتن کسی باشد که عبرت‌ها و درس‌ها را از عاشورا الهام می‌گیرد و فهم و نگاه خود را تصحیح می‌کند، موضع خود را تقویت می‌کند.

برای این که همگی در یک مسیر حرکت کنیم باید اسبابی را که موجب قتل امام حسین (علیه‌السلام) شده است، در خود از بین ببریم، باید انحرافات و دیدگاه‌ها و گمراهی‌های موجود را از بین ببریم. نه فقط از عاشورا یا قبل از عاشورا، این همان راهی است که امروز هم مردم در آن حرکت می‌کنند.

نباید این مسأله را بپذیریم. در آینده واقعیت را خواهید شناخت. سرانجام می‌بینید چگونه می‌توان از کربلا و عاشورا سخن گفت.

از خداوند سبحان خواهیم ما را به آن چه رضایت او در آن است موفق گرداند، به ما بینش عطا نماید، ما را جزو بندگان مومن خود گرداند که درباره‌شان فرمود: «یحیهم و یحبّونه اذلة علی المؤمنین أعره علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومة لائم»؛ «آنان را دوست می‌دارد و آنان آنرا از او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [او] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌ترسند» (مائده: ۵۴). «برنا آفرغ علینا صبرا و ثبت أقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین»، «پروردگارا، بر اهل‌های ما شکیبایی فرو ریز، و گام‌های ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران پیروز فرما» (بقره: ۲۵۰)

خداوندا از تو خواهیم بر سیدالشهدا اباعبدالله الحسین رحمت بفرستی و بهترین پاداش را به‌واسطه فداکاری‌اش برای اسلام و مسلمانان، به او عطا کنی!

خدایا یزید و معاویه و هر کس را که در مسیر یزید حرکت می‌کند، لعنت کن و هر کس در هر دوره‌ای با مسلمانان همانند یزید برخورد می‌کند نفرین نما. خداوندا عذابی الیم بر آنان مقدر فرما.

و صلی الله و سلم علی سیدنا محمد و آله الطاهرین
الله اکبر- مرگ بر آمریکا- مرگ بر اسرائیل- لعنت بر یهود- اسلام

پیروز است ■

امنیت کشور حریص است، ولی از طرف دیگر به آمریکایی‌ها اجازه بدهد به یمن وارد شوند.

اگر به منافع یمن و امنیت یمن حریص هستی، اگر امنیت یمن برایت اهمیت دارد، اگر منطق خود را صادقانه و صحیح می‌دانی، این شر خطرناک را از سر یمن بردار. این خطر بزرگ علیه امنیت یمن را از بین ببر. آمریکایی‌ها و ورودشان به یمن و اعلام پشتیبانی از آنان در به‌اصطلاح مبارزه با تروریسم، همان خطر بزرگ علیه یمن است.

برادران! با شنیدن هر سخنی از زبان رهبران‌مان، سخن او را به واقعیت‌های موجود عرضه کنیم، سخن او را به قرآن عرضه کنیم. در این صورت با منطق این رهبر آشنا می‌شویم. نباید سخن‌رانی هیچ‌یک از این رهبران در تو تأثیر گذار باشد، مگر این که منطقش هماهنگ با قرآن باشد. اگر منطقش مطابق با قرآن بود، در این صورت می‌توانیم بگوییم... مانند سخن‌رانی البشیر در اجتماع رهبران کشورهای اسلامی در دوحه. سخن‌رانی زیبا و مقتدرانه‌ای داشت. ما این بخش از سخن‌رانی او را تقریباً در تمامی مناسبت‌ها و سخن‌رانی‌ها تکرار کرده‌ایم: «ما با مصوبات سازمان کنفرانس اسلامی موافق هستیم. واژه صلح را به کار می‌بریم و با دیگران هم‌زیستی خواهیم داشت. آن‌ها می‌گویند می‌خواهند که تمامی بشریت در امنیت و صلح زندگی کنند، ولی نه امنیتی مشاهده کردیم و نه صلحی دیدیم. کسانی که این شعارها را مطرح می‌کردند، واقع‌گرا نبودند. باید دوباره به جهاد برگردیم، تا در راه خدا جهاد کنیم» و آیات جهاد را قرائت کرد.

این منطق صحیحی است که یک رهبر کشور عربی مانند البشیر باید مطرح کند. اما این که این رهبران، تو را از آمریکا بترسانند، باید به قرآن مراجعه کنیم. برخی از این رهبران تلاش می‌کنند در صحبت با شما گفته‌های خود را توجیه کنند، این موضع‌گیری کمک به آمریکا در مبارزه با تروریسم است. بر اساس مبنای حفظ امنیت و منافع ملی و توسعه کشور اعمال و گفتار خود را توجیه می‌کنند، به قرآن کریم مراجعه کنید. به جهان پیرامون و حوادث اتفاق افتاده در دنیا مراجعه کنید. کشورهایی را که آمریکا در آن وارد شده ببینید، شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی را مشاهده کنید. مراجعه کنید تا واقعیت‌ها را ببینید، تا درک کنید که آیا این سخن درست است یا نه.

